

لایه‌های جنبشی جامعه ایران؛ دو جنبش کلان و ده جنبش خرد اجتماعی

دکتر حمیدرضا جلالی‌پور*

چکیده

در این مقاله جامعه کنونی ایران از منظر دو «گونه» جنبش و به روش کیفی توصیف و تفسیر می‌شود. طبق این مطالعه ایران دارای پتانسیل جنبشی قابل توجهی است. این جامعه میزبان دو جنبش «کلان» (جنبش «مردمی، مذهبی، ضد امریکایی» و جنبش «دموکراسی خواهی») است. جنبش اول غیر از امکانات جامعه از امکانات دولت نیز برخوردار است اما جنبش دموکراسی خواهی با ده جنبش مبتنی بر پیش‌روی آرام در رابطه متقابل قرار دارد. این جستار نشان می‌دهد اولاً، یکی از راه‌های مؤثر تخلیه جنبش‌های اجتماعی تقویت سازوکار مردم‌سالاری است؛ ثانیاً ممکن است بتوان تظاهرات جنبش دموکراسی خواهی را در خیابان‌ها کنترل کرد ولی نمی‌توان آن را درون جامعه محو کرد، زیرا این جنبش به جنبش‌های

* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران (jalaeipour@ut.ac.ir)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۸

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۸۷-۳۵.

دهگانه‌ای مرتبط است که در بطن زندگی روزانه مردم در جامعه به حیات خود ادامه می‌دهد و به راحتی محو شدنی نیست.
واژگان کلیدی: جنبش خرد اجتماعی، جنبش کلان اجتماعی، جنبش فراگیر سیاسی، جنبش مبتنی بر پیش‌روی آرام.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در سال‌های اخیر در عرصه عمومی، به‌ویژه در عرصه عمومی مجازی، درباره مختصات کلان جامعه ایران و جنبش‌های آن ارزیابی‌ها و نتیجه‌گیری‌های گوناگون و گاه متضادی صورت می‌گیرد. به عنوان نمونه تحلیل‌گران ناامید از فرایند اصلاح‌پذیری ساختار سیاسی از پایان جنبش برآمده پس از انتخابات (موسوم به جنبش سبز) سخن می‌گویند و جامعه را مستعد شرایط یک وضعیت انقلابی می‌دانند. تحلیل‌گران اصول‌گرا و مخالف جنبش سبز این جنبش را نه یک جنبش که فتنه‌ای می‌دانند که آبخشور آن قدرت‌های خارجی (به‌ویژه اسرائیل، امریکا و انگلیس) و عده‌ای فتنه‌گر داخلی هستند. آنان معتقدند این فتنه به همت نیروی امنیتی و آگاهی و حمایت امت مسلمان مهار شده است (اگرچه این فتنه یا جنبش را آتش زیر خاکستر نیز می‌دانند). تحلیل‌گران طرفدار جنبش سبز از پایان آن صحبت نمی‌کنند و معتقدند مؤلفه‌های اصلی این جنبش همچنان زنده است و تا تحقق مطالبات مردم سالارانه، فراز و فرود دارد ولی محو نمی‌شود. تحلیل‌گران چپ و چپ‌جدید نیز جنبش سبز را در وضعیت برزخ بین حفظ نظام سیاسی و انقلاب آرام می‌بینند و جنبش‌های زنده ایران را جنبش‌هایی از قبیل کارگران، زنان و اقوام می‌دانند. تعدادی از کارشناسان اقتصادی نه از جنبش که از شورش‌های معیشتی پراکنده در آینده خبر می‌دهند.^(۱)

ویژگی مشترک تمام این ارزیابی‌ها این است که جامعه ایران را از منظر «جنبش‌های اجتماعی» مورد توجه قرار داده‌اند. این وجه مشترک ارزیابی‌ها نشان می‌دهد ما با جامعه پویا روبه‌رو هستیم که بررسی آن از یک سو ضروری است و از سوی دیگر همین پویایی‌ها پیش‌بینی روندهای آتی را مشکل می‌کند. عقلایی‌ترین

راه این است که عرصه عمومی نقد و بررسی در جامعه امن و کم‌هزینه شود تا همه صاحب‌نظران و علاقه‌مندان به سامان‌یابی ایران (آن‌هم سامان‌یابی که با آزادی و کرامت شهروندان و رشد و پیشرفت زندگی مادی و معنوی آنها همراه باشد نه سامان‌یابی مبتنی بر رشد و توسعه آمرانه) بتوانند نظرات خود را مطرح و روشن‌گری کنند تا زمینه تصمیم‌گیری‌های بهینه‌ای در تدبیر امور جامعه فراهم شود.

هدف این مقاله ارائه یک بررسی قطعی درباره آینده نیست بلکه ارائه یک بررسی اکتشافی از پویایی‌های ایران کنونی است. البته با نگاه کلان‌نگر از منظر «رفتار دولت» یا از منظر «اقشار اجتماعی» یا از منظر «نظم و همبستگی ملی» نیز می‌توان به جامعه ایران نگریست، ولی تمرکز اصلی این جستار نگاه به جامعه از منظر جنبش‌های اجتماعی است که در پنج فراز ارائه می‌شود. در فراز اول منظور خود را از جنبش اجتماعی و انواع آن و الگوی مفهومی - تحلیلی این جستار روشن می‌کنیم. در فراز دوم نگارنده نشان می‌دهد که در جامعه ایران دو جنبش فراگیر سیاسی در سطح ملی و ده جنبش مبتنی بر پیش‌روی آرام یا جنبش غیرمستقیم سیاسی (جنبش خُرد) حضور دارند. در فراز سوم با نشان دادن نسبت این جنبش‌ها با یکدیگر و با دولت، اهمیت و پتانسیل جنبش فراگیر برآمده از انتخابات خرداد ۸۸ نشان داده می‌شود. در فراز چهارم و آخر در چشم‌انداز تحولات جنبشی جامعه به نگرانی‌ها و امیدهای علاقه‌مندان به سامان‌یابی ایران اشاره می‌شود.

۱. معنای جنبش و چهارچوب مفهومی

۱-۱. ماهیت جنبش‌های اجتماعی

«جنبش اجتماعی» مفهومی جامعه‌شناختی است که به نوع خاصی از رفتارهای جمعی مردم در جامعه اطلاق می‌شود. افراد جامعه در درون خانواده، میان آشنایان و فامیل، محل کار یا احزاب سیاسی و نهادهای مدنی یا دینی به نوعی فعالیت جمعی مشغولند. به همه این فعالیت‌ها و حرکات جمعی جنبش اجتماعی نمی‌گویند. «جنبش اجتماعی» معمولاً به آن دسته از حرکت‌های جمعی اطلاق می‌شود که در آنها عده زیادی از افراد جامعه هدف خاصی را تا حدودی بیرون از روش‌ها و نهادهای شناخته‌شده جامعه پیگیری می‌کنند^(۲) مانند تقویت مردم‌سالاری، برابری

حقوق زنان با مردان، بهبود شرایط کاری و زندگی کارگران، جلوگیری از آلودگی محیط زیست و غیره. معمولاً وقتی جنبش‌ها فعال می‌شوند ممکن است دولت یا نیروهای قدرتمند جامعه به مطالبات جنبش پاسخ بدهند یا با آن مخالفت کنند. البته اعتراض‌های مردمی و مبارزه با ظلم همیشه در تاریخ جماعت‌های بشری اتفاق افتاده‌اند ولی معمولاً این مبارزه‌ها با اهداف سلبی بوده (مانند مخالفت با یک ارباب زورگو) و کمتر به دنبال اهداف ایجابی بوده‌اند.

به میزانی که اجتماعات بشری در معرض فرایندهای نوسازی مانند سوادآموزی، تخصص‌گرایی، صنعتی‌شدن، بوروکراتیزه شدن، اقتصاد پولی، رسانه‌ای شدن و اخیراً امواج جهانی اقتصادی و رسانه‌ای قرار می‌گیرند، جامعه بیشتر مستعد ظهور و بروز جنبش‌های اجتماعی با اهداف و مطالبات مشخص می‌شود. به بیان دیگر سیمای اصلی جوامع جدید فقط با خصیصه سازمان‌های بوروکراتیک مشخص نمی‌شود. به عنوان مثال همه شاهدیم سازمان‌های بوروکراتیک در اغلب جوامع در سپهر سیاسی در سازمان دولت و یا احزاب، در سپهر اقتصادی در سازمان بازار یا شرکت‌های خدماتی و تولیدی، و در سپهر فرهنگی در مراکز دینی، دانشگاهی، رسانه‌ای و پژوهشی رشد فزاینده‌ای داشته‌اند؛ اما یکی دیگر از عمده‌ترین وجوهی که معرف سیمای جوامع جدید است همین فراز و فرود جنبش‌های متنوع اجتماعی است. جنبش‌های انقلابی نوع خاصی از جنبش‌های جمعی است و فراز و فرود آن حالت‌های نادری در جوامع جدید است، اما پدیده‌های پرشمارتر این جوامع جدید جنبش‌های اجتماعی غیرانقلابی است و از جوامع مستعدتر برای ظهور انواع جنبش‌های اجتماعی به عنوان جامعه جنبشی یاد می‌کنند؛^(۳) از این رو برای این مطالعه که علاقه‌مند به فهم پتانسیل جنبشی جامعه ایران است، توجه به گونه‌ها و ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی اهمیت دارد.

در جامعه‌شناسی نیز مانند رشته‌های دیگر، برای تعریف اغلب مفاهیم کلیدی از جمله جنبش‌های اجتماعی، مناقشه است،^(۴) ولی می‌توان با یک نگاه پسینی و ملاحظه دیدگاه‌های نظری مختلف و گوناگونی جنبش‌های در عالم واقع به فهرستی از ویژگی‌های مشترک آنها نزدیک شد.^(۵) در جامعه‌شناسی سیاسی با تقسیم‌بندی‌های متنوعی از گونه‌های جنبش‌های اجتماعی بر اساس معیارهای مختلف روبه‌رو

هستیم. جنبش‌ها را به لحاظ اندازه به بزرگ (جنبش‌های ضد جنگ با میلیون‌ها طرفدار در کشورهای غربی) و کوچک (با صدها طرفدار مثل جنبش طرفداران حقوق حیوانات در ایران) تقسیم می‌کنند. با توجه به فراگیری اجتماعی در سطح یک کشور جنبش‌ها را به جنبش‌های فراگیر و ملی (جنبش دموکراسی‌خواهی در ایران) و جنبش‌های اقلاری (جنبش زنان یا کارگران یا دانشجویان) تقسیم می‌کنند. همچنین جنبش‌ها را با توجه به نوع مطالباتی که دارند به جنبش‌های سیاسی (جنبش‌های استقلال‌طلب در کشورهای جهان سوم پس از جنگ دوم جهانی)، جنبش‌های معیشتی (جنبش کارگری)، جنبش‌های دینی (ثل جنبش اخوان‌المسلمین در مصر)، جنبش‌های فرهنگی (جنبش ضد سقط جنین در امریکا) تقسیم می‌کنند. همچنین جنبش‌ها را از این نظر که به چه نوع اعتقادی از ملت (یا ناسیونالیسم) پای‌بند هستند به جنبش‌های محلی (جنبش قومی در کردستان)، ملی (پان‌عریسم ناصر در مصر) و جهانی (که به شهروندان جهانی و جهان‌وطن اعتقاد دارند مثل جنبش‌های طرفدار صلح در جوامع صنعتی) تقسیم می‌کنند.

همین‌طور جنبش‌ها از لحاظ روش پیگیری مطالبات به جنبش‌های انقلابی (که حاملان آن ممکن است برای رسیدن به اهداف جنبش به روش‌های غیرقانونی و حتی قهرآمیز متوسل شوند)، اصلاحی (که حاملان آن اعتقاد به کاربرد روش‌های غیرقانونی ندارند)، بنیادگرا (که با روش‌های خشونت‌آمیز به دنبال استقرار زندگی دیگری که نمونه آن در ادوار گذشته برقرار بوده، هستند)، اصلاحی^۱ (که به روش‌های غیرقانونی متوسل می‌شوند ولی اعتقادی به کاربرد روش‌های خشونت‌آمیز ندارند) تقسیم می‌شوند. از لحاظ نوع جامعه‌ای که جنبش در آن اتفاق می‌افتد نیز جنبش‌ها را به جنبش‌های متعارف (مثل جنبش‌های کارگری که مربوط به جوامع صنعتی اولیه است) و جنبش‌های اجتماعی جدید (مثل جنبش جوانان، زنان، صلح و محیط زیست) که مربوط به جوامع پسا صنعتی است نیز تقسیم کرده‌اند. جنبش‌های اجتماعی بر اساس رویکردشان به دولت نیز به جنبش‌های سیاسی و مدنی تقسیم می‌شوند. در اولی حرکت حاملان جنبش معطوف به کسب قدرت رسمی سیاسی است و این حاملان برای انجام مطالبات جنبش، حضور در

۱. اصلاحی - انقلابی

مناصب دولتی و قانون‌گذاری را ضروری می‌دانند (جنبش‌های دموکراسی خواهی) و دومی جنبش‌هایی است که به طور مستقیم معطوف به قدرت سیاسی نیستند و حاملان این جنبش‌ها برای زندگی خود در جامعه انتظارات و مطالباتی دارند و برای تحقق آن مستقیم با دولت درگیر نمی‌شوند (جنبش زنان در دهه ۷۰ اروپا).^(۶) جنبش‌ها را به «جنبش» و «ضدجنبش» نیز تقسیم می‌کنند. در این تقسیم‌بندی تأکید بر این است که فقط دولت‌ها و اقل‌ساز قدرتمند جامعه نیستند که ممکن است مخالف مطالبات و اهداف یک جنبش باشند، بلکه یک جنبش مردمی دیگر (یا ضد جنبش) ممکن است در برابر یک جنبشی که در جامعه ظهور کرده قرار گیرد (مانند جنبش تجدید حیات مخالفان سقط جنین در برابر جنبش حق آزادی سقط جنین در آمریکا).^(۷) تقسیم‌بندی‌های دیگری هم از جنبش‌های اجتماعی صورت گرفته که مجال ذکرشان در این مقاله نیست.

۲-۱. ویژگی‌های مشترک همه جنبش‌ها:

هر کدام از جنبش‌ها در تقسیم‌بندی‌های خود دارای ویژگی‌های بی‌مانندی نیز هستند و درباره علل ظهور، تداوم و نتایج (و مضمون گفتمانی) شان نظریه‌پردازی‌های گوناگونی شده است. برای آشنایی با این تقسیم‌بندی‌ها می‌توان به منابع جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی (که اشاره شد) مراجعه کرد. با این همه این جستار با دلاپورتا و دیانی همراه است و تأکید می‌کند همه جنبش‌ها به رغم ویژگی‌های منحصر به فرد و تفاوت‌های جدی‌ای که با هم دارند وقتی در جامعه فعال می‌شوند، حداقل در چهار ویژگی مشترک هستند و ما می‌توانیم با لحاظ کردن این ویژگی‌های مشترک، جنبش‌های اجتماعی را از سایر حرکت‌های جمعی که در ابتدای این مقاله ذکر شدند، تمییز دهیم.^(۸) اولین ویژگی مشترک اینکه جنبش‌ها حول و حوش یک یا چند شکاف اجتماعی (یا نارضایتی عمومی) شکل می‌گیرند. اگر شکاف یا تبعیض یا نارضایتی نباشد، مردم بی‌جهت خود را به زحمت نمی‌اندازند و دست به اعتراض جمعی نمی‌زنند. دوم اینکه درباره آن شکاف‌ها و نارضایتی‌ها گفتارها یا آگاهی‌های منسجم، معنابخش، هویت‌بخش و راهگشا شکل گرفته باشد. از این نظر جنبش‌های اجتماعی با شورش‌های کور و بی‌هدف که

نقشه‌ای برای آینده ندارند تفاوت اساسی دارند. شورش‌ها معمولاً فاقد آگاهی‌های منسجم، گفتمان و برنامه هستند. در جامعه‌شناسی متعارف و در گذشته به گفتارهای معنابخش جنبش‌ها ایدئولوژی‌های سیاسی می‌گفتند که مشهورترین آنها ایدئولوژی‌های لیبرالیسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم بود و ایدئولوژی‌هایی نیز از ترکیب این چند ایدئولوژی درست می‌شد، مثل سوسیال دموکراسی. ولی در جامعه‌شناسی متأخر از این گفتارهای معنابخش معمولاً با عنوان «گفتمان سیاسی» یا «گفتمان‌های اعتراضی» یاد می‌کنند، مثل گفتمان‌های فمینیستی، بنیادگرایی دینی و دموکراسی‌خواهی؛^(۹) بنابراین، یکی از خصیصه‌های اصلی جنبش‌ها در مقایسه با شورش‌های جمعی، تأثیرپذیری حاملان آنها از گفتمان‌های سیاسی است.

سومین ویژگی مشترک جنبش‌های اجتماعی این است که در جنبش‌ها عده‌ای از افراد، شبکه‌های اجتماعی، تشکل‌های سیاسی و شخصیت‌های بانفوذ سیاسی باید آماده باشند که به‌رغم مخالفت مخالفان (اعم از اقشار قدرتمند، ضدجنبش‌ها و دولت) مطالبات جنبش را پیگیری کنند. تا زمانی که چنین فعالیت‌هایی در جامعه مشاهده نشود امکان اینکه بتوان حرکات و پویایی جمعی مردم را تشخیص داد، وجود ندارد. آخرین ویژگی مشترک جنبش‌ها به وجه و بروز بیرونی و مرئی جنبش‌ها مربوط می‌شود. تا زمانی که اعتراض جنبش‌ها و رفتار حاملان آن از سوی آحاد جامعه در عرصه عمومی دیده نشود، گویی حضور جنبش‌ها در جامعه تأیید نمی‌شود و از سوی مردم اسم و رسمی پیدا نمی‌کند. با این همه تظاهر بیرونی و اعتراضی جنبش‌ها لزوماً خیابانی نیست.^(۱۰)

چهار ویژگی مذکور ویژگی‌های «سنخ تحلیلی» یا «نمونه آرمانی»^۱ جنبش‌های اجتماعی است و در واقعیت تجربی ممکن است پاره‌ای از حرکت‌های جمعی هر چهار ویژگی مزبور را به طور هم‌زمان نداشته باشند.^(۱۱) در اینجا «سنخ» یک ابزار مفهومی و اکتشافی است که حوزه مورد بررسی را (در اینجا چیستی جنبش‌های اجتماعی) سامان می‌دهد و وجوه مورد مناقشه را در عرصه عمومی مشخص می‌کند.^(۱۲)

۳-۱. چه «گونه‌ای» از جنبش‌های اجتماعی مورد نظر این مطالعه است؟

برای درک بهتر پتانسیل جنبشی جامعه ایران من از دو گونه از جنبش‌ها (که البته اکثر چهار ویژگی مشترک جنبش‌ها را دارند) استفاده می‌کنم: یکی گونه «جنبش سیاسی» فراگیر و مبتنی بر فراز و فرود امواج اعتراضی و باصدا، و دیگری گونه «جنبش‌های مبتنی بر پیش‌روی آرام» و کم سروصدا. منظور از جنبش‌های فراگیر و سیاسی آن جنبش‌هایی است که در سطح ملی و در سطح اکثر شهرهای اصلی اتفاق می‌افتد. این جنبش مطالبه یا هدفی را پیگیری می‌کند که آن هدف خواست اکثر اقشار تأثیرگذار جامعه است (مانند مطالبه سازوکارهای مردم‌سالاری که با انتخابات سالم، آزاد و عادلانه، رعایت حقوق برابر شهروندی و آزادی رسانه‌ها و تشکل‌های مستقل در جامعه مشخص می‌شود). این جنبش‌ها معمولاً با نیروهای طرفدار اقتدارگرایی مواجه می‌شوند. بعضی وقت‌ها که در جامعه فرصت مناسب سیاسی فراهم می‌شود این جنبش‌ها به سطح جامعه می‌آیند و دیده می‌شوند و به پیش می‌روند (دوره‌های انتخاباتی معمولاً یکی از فرصت‌های سیاسی برای این نوع جنبش‌هاست).^(۱۳) بعضی مواقع جنبش‌های فراگیر سیاسی با مهار اقتدارگرایان روبه‌رو می‌شوند و امواج اعتراضی این جنبش‌ها به درون جامعه بازمی‌گردند.^(۱۴)

به طور کلی حرکت و پیش‌روی جنبش‌ها معطوف به قدرت رسمی است و با فراز و فرود همراه است. در پاره‌ای موارد این جنبش‌ها پیروز می‌شوند و ممکن است بتوانند با نهادهای قانونی کردن حق برابر سیاسی و شهروندی، جامعه را از «مرحله گذار» به دموکراسی، وارد مرحله «تحکیم» دموکراسی کنند.^(۱۵) در موارد دیگر ممکن است پاره‌ای از مطالبات این جنبش‌ها توسط دولت پاسخ داده شود و نیروهای تشکیل‌دهنده جنبش تجزیه و متفرق شوند. با این همه برخلاف تصور اقتدارگرایان این جنبش‌ها ممکن است موقتاً مهار شوند ولی سرکوب دائم آنها در جوامع جدید تقریباً غیرممکن است. این جنبش‌ها معمولاً با لایه‌های دیگر جنبشی جامعه پیوند دارند و در فرصت‌های دیگر (که در جوامع معاصر این فرصت‌ها به طور مکرر اتفاق می‌افتد و به‌ویژه روند جهانی شدن اقتصاد و رسانه‌ها این وضعیت را تشدید کرده است) دوباره ظهور می‌کنند.

گونه دوم جنبش‌ها «جنبش‌های مبتنی بر پیش‌روی آرام» هستند که به طور

غیرمستقیم سیاسی‌اند و مانند جنبش‌های فراگیر و سیاسی، معطوف به قدرت رسمی نیستند بلکه مطالبات خود را بر اساس یک پیش‌روی آرام و در «جریان زندگی روزانه» پیگیری می‌کنند. بدین معنا همان‌طور که در طول شب و روز حاملان این جنبش‌ها مشغول زندگی هستند سبک‌های زندگی، رویه‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و اصول مورد نظر خود را زندگی و ترویج می‌کنند. این سبک‌ها و رویه‌های مورد قبول و انتظار گروه‌های قدرتمند جامعه نیست و وقتی تعداد زیادی از افراد یک قشر از جامعه چنین رویه‌هایی را پیگیری کنند به مرور زمان در جامعه به تغییرات بزرگ اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دامن می‌زنند. یکی از محققانی که با دقت جنبش‌های مبتنی بر پیش‌روی آرام را در ارتباط با ایران و کشورهای خاورمیانه بررسی کرده، آصف بیات (۱۳۷۹) است. (در ادامه به توضیح دقیق‌تر و انضمامی‌تر از این جنبش‌ها در ایران نیز اشاره خواهد شد).

۴-۱. ارتباط بین جنبش‌های فراگیر سیاسی و جنبش‌های مبتنی بر پیش‌روی آرام

معمولاً در جوامعی که گذار دموکراتیک انجام شده است (که شاخص آن این است که به طور مرتب در این جوامع انتخابات دوره‌ای سالم برگزار می‌شود و رعایت حقوق برابر شهروندان از سوی دولت جدی تلقی می‌شود و یک جامعه مدنی مستقل از دولت به رسمیت شناخته شده و اقلیت‌های شکست‌خورده در انتخابات می‌توانند در صورت کسب رأی به اکثریت تبدیل شوند) کمتر با جنبش‌های فراگیر روبه‌رو هستیم و بیشتر با جنبش‌های اجتماعی جدید مانند جوانان، زنان، صلح، محیط زیست یا همان جنبش‌هایی که در درون جامعه مدنی در جریان است، روبه‌رو هستیم. این جنبش‌ها امروزه در کنار احزاب و گروه‌های ذی‌نفوذ سیاسی بخشی از جامعه سیاسی این کشورها را به طور طبیعی تشکیل می‌دهند و نظام سیاسی معمولاً نگران فروپاشی خودش نیست.^(۱۶) به طور مثال در پاییز سال ۱۳۸۹، جامعه فرانسه بیش از سه هفته و در سال ۱۳۹۰، حدود ۹۰ شهر آمریکا با جنبش‌های مطالباتی جدی کارمندان، کارگران و جوانان و جنبش‌های موسوم به اشغال وال‌استریت روبه‌رو بود، اما این جنبش‌ها با حضور انبوه هوادارانشان در خیابان‌های پاریس و شهرهای آمریکا نظام سیاسی این کشورها را به لرزه

در نمی‌آورد؛ اما در جوامعی که در آنها هنوز گذار دموکراتیک به درستی انجام نشده و حکمرانی اقتدارگرا برقرار است و حکومت می‌کوشد با برگزاری انتخابات مهندسی‌شده نمایش مشروعیت و مردمی بودن بدهد، وقتی با جنبش‌های فراگیر سیاسی روبه‌رو می‌شوند، بخشی یا همه جنبش‌های مبتنی بر پیش‌روی آرام ممکن است به آنها بپیوندند.

در این جوامع اقتدارگرایان معمولاً تصور می‌کنند توانسته‌اند با کنترل اطلاعاتی و پلیسی جنبش‌ها را محو کنند، اما این جنبش‌ها در بخش ناآشکار جامعه و در قلب و فکر افراد، خانواده‌ها، شبکه‌های دوستی و اجتماعی، شبکه‌های محلی و شغلی و شبکه‌های مجازی به حیات خود ادامه می‌دهند و معمولاً در یک وضعیت غیرمنتظره دوباره با امواج کوبنده‌تر به سطح جامعه می‌آیند و حتی نظام سیاسی را به مخاطره می‌اندازند.^(۱۷) به طور مثال اگر در فرانسه اعتراض میلیون‌ها نفر کارگر و کارمند هیچ خطری را متوجه نظام سیاسی فرانسه نکرد، در همین سال اعتراضات صد هزار نفر مردم در تونس و مصر، پیش از هرچیز دو نظام سیاسی این کشورها را در معرض فرسایش و تغییرات سیاسی قرار داد؛ از این‌رو وقتی در جامعه‌ای جنبش‌های اجتماعی ظهور کردند، تا زمانی که مطالبات آنها تحقق نیابد ممکن است موقتاً مهار و کنترل شوند اما محو نمی‌شوند و دوباره در فرصت‌های دیگر کوبنده‌تر ظاهر می‌شوند. به عنوان نمونه جنبش دانشجویی در ایران در سال ۱۳۷۸ در کوی دانشگاه مهار شد ولی محو نشد و با امواج کوبنده‌تری در خرداد سال ۸۸ دوباره فعال شد.

۵-۱. خلاصه نگاه جنبشی در مطالعه جامعه

جامعه ایران غیر از ذخایر و سرمایه‌های نهادی و سازمانی از ذخایر جنبشی نیز برخوردار است. برای شناخت جامعه به‌ویژه جامعه سیاسی ایران توجه به پویایی‌های جنبشی ایران حائز اهمیت زیادی است. از این نظر جامعه ایران یک جامعه جنبشی نیز هست. بیشتر نظریه‌های رایج موجود که به مشکلات رابطه بین حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان می‌پردازند اگرچه توضیحات سودمندی ارائه می‌دهند ولی از این نارسایی نیز رنج می‌برند که از دیدن و توضیح و تبیین پویایی مستمر جامعه که در جنبش‌های اجتماعی آن دیده می‌شود عاجزند. به عنوان نمونه

می‌توان به نظریه‌های «حکومت‌خودکامه» همایون کاتوزیان^(۱۸) «شهروند زورمندمدار» پرویز پران^(۱۹)، «پاتریمونالیسم» حسین بشریه^(۲۰)، «دولت رانتی» حسین مهدوی^(۲۱) و «فردگرایی نامتوازن» علی مدنی‌پور^(۲۲) اشاره کرد.

۱-۶. روش بررسی

اینک پس از توضیح دو گونه جنبش اجتماعی (بعنوان چارچوب تحلیلی این جستار) با توصیف دو جنبش فراگیر سیاسی و ده جنبش مبتنی بر پیش‌روی آرام به تفسیر لایه‌های جنبشی جامعه ایران می‌پردازیم. پیش از معرفی این لایه‌های جنبشی، توجه به چهار نکته حائز اهمیت است:

۱) روش بررسی ما «تفسیری - تجربی» است؛ یعنی همان‌طور که خواهید دید به بارزترین جنبش‌های اجتماعی که علائم چهارگانه جنبش‌ها (یا حداقل سه مورد از آنها) را دارا هستند، اشاره می‌شود و با این توصیفات جامعه ایران را از منظر «گونه‌های جنبشی» تفسیر می‌کنیم. در این جستجو از منابع کتابخانه‌ای و سایت‌های مجازی، مشاهده مستقیم و مصاحبه عمیق با بیش از سی‌وپنج نفر بهره گرفته شده است.^(۲۳) هدف اصلی این جستار تبیین یا توضیح چرایی (یا علل) وقوع این جنبش‌ها نیست بلکه توصیف و تفسیر آنهاست.

۲) تکوین جنبش‌های اجتماعی مثل مدهای اجتماعی نیست که به سرعت در جامعه ظاهر شود و به سرعت از چشم‌ها بیفتد، بلکه تکوین و تخلیه جنبش‌ها پدیده‌ای تدریجی است و تنها وجه اعتراضی و نمایشی آنها (با توجه به موقعیت‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی گوناگون) فرارز و فرود دارد. در جامعه‌شناسی آندسته از نظریه‌هایی که بر چرایی و چگونگی وقوع جنبش‌ها تمرکز دارند بیشتر به علل تکوین جنبش‌ها می‌پردازند. اما این مقاله همچنان که اشاره شد به تفسیر و پیامدهای سیاسی جنبش‌ها هنگامی که فعال می‌شوند می‌پردازد، اگرچه در هنگام تفسیر نمی‌توان به بحث‌های تکوینی جنبش‌ها اشاره نداشت.

۳) در جامعه ایران پدیده‌هایی که به پدیده‌های جنبشی شباهت دارند نیز وجود دارند؛ مثل فرقه‌های دینی یا سیاسی، گروه‌های فشار خشونت‌طلب، لات - مذهبی‌ها، جریان‌های صوفیه و دراویش، گروه‌های معنویت‌گرای جدید یا سبک‌های

زندگی متنوع جدید و غیره. همه این عناوین موضوعات بااهمیتی برای درک بهتر اوضاع سیاسی در جامعه ایران است ولی در حوزه تمرکز این مطالعه - بررسی «جنبش‌های اجتماعی» - نیست.

۴) در هنگام توضیح درباره جنبش‌های فراگیر و جنبش‌های مبتنی بر پیش‌روی آرام آنها را در مقام تحلیل از هم مجزا فرض می‌گیریم ولی در عالم واقع این جنبش‌ها از هم مستقل نیستند، با هم هم‌پوشانی دارند، مثل رنگین‌کمان در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، گاه با تداخل این طیف‌های نوری رنگ‌های جدیدی را تشکیل می‌دهند و بر روی هم اثر می‌گذارند. در عالم واقع، حرکت و پویایی لایه‌های جنبشی در جوامع مثل حرکت چند واگن قطار به دنبال هم یا به موازات هم نیست بلکه مانند حرکت جریان‌های لایه‌های درهم‌پیچ مواد غذایی در حرکت دوری معده انسان در هنگام هضم غذاست. این لایه‌های غذایی که هرکدام در جریان هضم غذا بخشی از مواد مورد نیاز بدن انسان را فراهم می‌کنند، در پاره‌ای از اوقات سبب اختلال و درد معده هم می‌شوند و ترکیب مواد غذایی در معده موجب تعادل مزاج و شادابی و سلامتی یا سردی و گرمی و تحول احوال می‌شود. در وجه تمثیلی همین کار را لایه‌های جنبشی می‌توانند برای حیات جامعه (و گاهی به همراه اختلال و درد) انجام دهند.

۲. دو جنبش فراگیر سیاسی

در ایران امروز می‌توان از دو جنبش فراگیر سیاسی سراغ گرفت: یکی جنبش دموکراسی‌خواهی و دیگری جنبش مذهبی، مردمی، ضد آمریکایی. ریشه این دو جنبش (و همچنین دو جنبش ملی‌گرایی و عدالت‌طلبی مارکسیستی که بحث درباره آنها موضوع این مقاله نیست) را می‌توان از شروع مبارزات مردم ایران از پیش از مشروطیت جست‌وجو کرد ولی این دو جنبش در جریان انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ با هم یکی شده بود و مؤثرترین قدرت اجتماعی را در برابر قدرت سیاسی حکومت اقتدارگرای پهلوی تشکیل داد و باعث فروپاشی آن شد و تحسین اکثر ایرانیان و شاهدان جهانی را برانگیخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به تدریج جنبش مذهبی - مردمی در سازوکارها و نهادهای مردمی جمهوری اسلامی ادغام

شد و بخش زیادی از پتانسیل جنبشی آن که کاملاً به جامعه وابسته بود، به دولت وابسته شد. مدت‌هاست که بعد هویتی - مذهبی و ضد امریکایی این جنبش یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که نیروهای اصول‌گرای درون حکومت برای مهار رقیبان داخلی خود و پیشبرد سیاست خارجی تهاجمی مورد نظرشان در خارج از کشور از آن استفاده می‌کنند. بیش از دو دهه است که مشاهده نشده شخصیت‌هایی که بر جنبش مذهبی - ضد امریکایی ایران نفوذ دارند و منابع آن را در اختیار دارند بخواهند از این جنبش برای تثبیت سازوکارهای مردم‌سالاری (که یکی از اهداف اصلی انقلاب اسلامی بود) بهره بگیرند؛ از این رو نزدیک پانزده سال است که به تدریج جنبش سیاسی مردم‌سالاری در جامعه ایران ظهور کرده که برخلاف جنبش ضد امریکایی نه به امکانات دولت که بیشتر به امکانات جامعه متکی است. جنبش اول امروز حداقل در بیست درصد جمعیت ایران نفوذ دارد و جنبش دوم حدوداً بر چهل درصد از اقشار مؤثر بخش شهری ایران.^۴ اینک به توضیح آنها می‌پردازیم.

۲-۱. جنبش مذهبی - مردمی

برای توضیح شدت و ضعف جنبش مذهبی - مردمی و ضد امریکایی ایران از زاویه ویژگی‌های چهارگانه جنبش‌های اجتماعی می‌توان به بحث پرداخت. اول اینکه پیش از انقلاب این جنبش حول شکاف تاریخی و فاصله میان حکومت و مردم شکل گرفت. در آن زمان نه حکومت بر پایه انتخاب مردم بود و نه مردم حکومت را از آن خود می‌دانستند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی، این جنبش حول شکاف و چالش دیگری یعنی چالش ایران و امریکا تداوم پیدا کرد. ایران کشوری فرض می‌شد که مورد ظلم قرار گرفته و امریکا کشوری که ظالم و جنایتکار است و در جنگ تحمیلی عراق - ایران از عراق حمایت می‌کند و به دنبال تغییر حکومت برآمده از انقلاب است. دوم اینکه پیش از انقلاب گفتارهای معنادار، هویت‌بخش و توصیف‌کننده وضع موجود و اینکه برای تغییر آن چه باید کرد در قالب گفتمان اسلام انقلابی طرفداران انقلاب را تغذیه می‌کرد. یعنی انقلابیون توجیه می‌شدند که چرا حکومت پهلوی طاغوتی است و چرا باید علیه آن مبارزه کرد. پس از پیروزی انقلاب، این گفتمان به جای ضدیت با حکومت - چون

حکومت پهلوی ساقط شده بود و حکومت جمهوری اسلامی استقرار یافته بود - به سوی ضدیت با امریکا جهت‌گیری شد و اشغال سفارت امریکا توسط دانشجویان خط امام از سوی رهبر انقلاب امام خمینی (ره) نیز انقلاب دوم نامیده شد. تجاوز عراق در طول جنگ هشت‌ساله، به‌صورت غیرمستقیم تجاوز غرب (به‌ویژه امریکا) تلقی می‌شد. در این گفتمان، نیروهای مارکسیست، لیبرال و ملی که در جریان انقلاب فعال بودند و تن به پذیرش جمهوری اسلامی نمی‌دادند نیز ستون پنجم ضد انقلاب و وابسته به غرب و امریکا قلمداد می‌شدند.

ویژگی سوم اینکه پیش از انقلاب ابتدا تشکل‌ها و محافل روحانیان، روشنفکران و دانشجویی بودند که آرمان گفتمان انقلابی را پی می‌گرفتند، اما در آستانه انقلاب، گسترده‌ترین و اصلی‌ترین تشکل‌های این جنبش تشکل‌ها و شبکه‌های مردمی - مذهبی و هیئت‌های مذهبی در مساجد و حسینیه‌ها و خانه‌ها بودند که با رهبری روحانیان مبارز در خدمت آرمان‌های انقلاب قرار گرفتند. پس از پیروزی انقلاب این شبکه‌های وسیع مذهبی گسترش یافت و در کنار آن نهادهای انقلابی (مثل کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه، بسیج، جهاد سازندگی و غیره) و همچنین پس از نخست‌وزیری شهید رجایی سازمان‌های دولتی نیز در خدمت جنبش مردمی - ضد امریکایی قرار گرفتند و شهید رجایی دولت خود را جزئی از ارتش بیست میلیونی علیه تجاوزات امریکا نامید. در ارتباط با ویژگی چهارم، یک سال پیش از انقلاب، جهانیان بارها شاهد اعتراض میلیون‌ها ایرانی به صورت تظاهرات خیابانی علیه حکومت پهلوی بودند. پس از انقلاب این اعتراض میلیونی علیه امریکا بارها و بارها در خیابان‌های شهرهای ایران تکرار شد و هنوز نمایش خیابانی این جریان در مناسب‌های ویژه ادامه دارد.

تا پیش از دوم خرداد ۱۳۷۶ رسانه‌های دولتی از شرکت‌کنندگان در این جنبش از عنوان «امت همیشه در صحنه» یاد می‌کردند. نیروی ناشی از این جنبش مردمی و میلیونی، همان نیرویی بود که به واسطه آن رهبران انقلاب اسلامی توانستند حکومت شاه را ساقط کنند و در منازعه قدرت گروه‌هایی که خود را وارث انقلاب و مدعی رهبری آن می‌دانستند - که معمولاً پس از انقلاب‌ها اتفاق می‌افتد - حکومت جمهوری اسلامی را مستقر کنند. در چالش مذکور به ترتیب نیروهای

سیاسی موسوم به جبهه ملی، چریک‌های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق ایران، نهضت آزادی ایران و جریان بنی‌صدر (اولین رئیس‌جمهور پس از انقلاب) و هواداران او و حزب توده و هواداران آن از صحنه رسمی سیاسی در حکومت ایران حذف شدند. روحانیان مبارز، روشنفکران مسلمان و دانشجویان خط امام و هیئت‌های مذهبی مؤتلفه با تأسیس سپاه و بسیج و سایر نهادهای انقلابی به تدریج ارکان حکومت را به دست گرفتند و با اتکا به حمایت میلیونی جنبش مذهبی ضد امریکایی مردم توانستند در جنگ هشت‌ساله نیز در برابر تجاوز عراق ایستادگی کنند. برای شخصیت‌های مردم‌انگیز (یا پوپولیست)، انقلاب و تداوم آن، تداوم همین جنبش مردمی بود و ضد انقلاب، یعنی کسی که چنین فکر نمی‌کند و در اراده «امت همیشه در صحنه» ایجاد خلل می‌کند.^(۳۵)

با این همه پس از پایان جنگ، تداوم جنبش مردمی - ضد امریکایی با چند معضل اساسی روبه‌رو شد. نخست اینکه جنبش با فوت امام خمینی (ره) از وجود رهبری کارزماتیک محروم شد؛ شخصیتی که رابطه ویژه و استثنایی‌اش با میلیون‌ها مردم علاقه‌مند، مهم‌ترین پایه مردمی قدرت جنبش بود. هم استقبال میلیونی مردم از او در ۱۲ بهمن ۵۷ و هم تشییع جنازه میلیونی او پس از ده سال رهبری حکومت برآمده از انقلاب، هردو نشان‌دهنده وجود کاریزما و محبوبیت وی نزد مردم بود. معضل دوم اینکه پس از جنگ دیگر دشمن مشخص، مثل شاه یا صدام که میلیون‌ها نفر از مردم و گروه‌های سیاسی را متحد کند، وجود نداشت. کوشش‌هایی که پس از جنگ برای تعیین دشمن مشخص انجام شد (مثل خطر تهاجم فرهنگی امریکا) نتوانستند نقش وحدت‌بخشی را که شاه یا صدام به عنوان دشمن ملموس مردم داشتند، ایفا کنند. معضل سوم اینکه رهبران جنبش هم‌زمان هم رهبری جنبش مردمی را به عهده داشتند و هم مسئول حکومت جمهوری اسلامی بودند؛ بنابراین، ترکیب ایفای هم‌زمان این دو نقش ناسازگار، یک معضل اساسی بود و هست. جنبش‌های سیاسی سراسری دارای نقش مستقیم اعتراضی هستند، ولی نقش دولت‌ها برقراری نظم (عدالت) و ایجاد شرایط لازم برای رشد و پیشرفت زندگی عموم مردم در جهان پرتلاطم کنونی است. این ناسازگاری را می‌توان با دو مثال به‌خوبی نشان داد. از یک سو جنبش مردم - ضد امریکایی برای تداوم خود نیازمند

خصوصیت با امریکا در سطح جهانی بود؛ از این رو، همواره باید صدها هزار نفر مردم برای اعلام شعار مرگ بر امریکا، و حضور در خیابان‌ها آماده نگه داشته شوند؛ ولی از سوی دیگر جمهوری اسلامی یکی از دولت‌های جهان است که باید در چارچوب قواعد متعارض جهانی با سایر کشورها، و از جمله امریکا، رفتار کند و رفتار دولت‌ها با یکدیگر معمولاً از طریق چانه‌زنی در پشت میز مذاکرات صورت می‌گیرد نه لزوماً یا صرفاً از طریق تظاهرات خیابانی. مثال دوم اینکه جنبش ضد امریکایی مجبور است شهروندان را به خودی و غیرخودی تقسیم کند، زیرا همه شهروندان یک کشور به جنبش مردمی - ضد امریکایی نمی‌پیوندند و جنبش باید نسبت خود را با این افراد بی‌تفاوت که اتفاقاً از نیروهای مؤثر طبقه متوسط جدید هستند، روشن کند؛ این در حالی است که دولت‌ها باید نسبت به همه شهروندان، صرف نظر از اینکه ضد امریکایی باشند یا نباشند، یکسان برخورد کنند.

معضل سوم اینکه در حالی که جنبش مردمی ایران در انقلاب شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی سر داد، یک جریان اقتدارگرا (با ترکیبی از گرایش‌های پوپولیستی، بنیادگرای دینی و اخیراً موعودگرایی سیاسی) از ابتدای انقلاب، به ویژه پس از جنگ، علاقه زیادی داشته که با اتکا به نیروی ناشی از جنبش مردمی، تفسیر خاصی از اسلام را هم بر این جنبش و هم بر جمهوری اسلامی تحمیل کند. بدین معنا که کل جامعه را بر اساس یک تفسیر خاص و محدود از اسلام، اسلامی سازد و عملاً جمهوری اسلامی را به حکومت اسلامی تبدیل کند.^(۳۶) از نظر این جریان اقتدارگرا، تلاش میلیون‌ها نفر از مردم، نباید به تقویت «جمهوریت» منجر شود بلکه باید به افزایش قدرت یک گروه محدود و اصیل مذهبی - سیاسی (که به زعم آنها در اسلامی بودن آنان و وفاداری‌شان به رأس حکومت شکی نیست) بیانجامد.

معضل چهارم معضل «دستاورد» است. بدین معنا که یک جنبش مردمی - ضد امریکایی باید به گونه‌ای باشد که مردم بتوانند پس از گذشته چند دهه بدون اینکه لازم باشد به توجیحات تبلیغی پیچیده‌ای متوسل شوند، دستاوردهای آن را به روشنی لمس کنند. مهم‌ترین دستاوردی که بر آن تکیه می‌شود، تضمین استقلال سیاسی ایران است، اما در واقع استقلال سیاسی خود وسیله‌ای است برای تأمین کرامت، عزت و آزادی شهروندان و بهبود زندگی معیشتی و معنوی آنها؛ بنابراین، یکی از

معضلات جنبش ضد امریکایی این بوده که تنها به دستاورد استقلال تکیه کرده و این در حالی است که سایر کشورهای اسلامی همچون ترکیه، مالزی و اندونزی از نظر رشد و پیشرفت و به‌ویژه سامان‌دهی عادلانه‌تر و بهبود وضع زندگی عموم مردم بدون اینکه به درآمدهای عظیم نفتی دسترسی داشته باشند، رشد چشمگیری کرده‌اند.^(۳۷) افزون بر این، استقلال سیاسی مورد دفاع این جنبش در عمل به انزوای سیاسی و ارتباط ناکارآمد و هزینه‌زا با جهان و محرومیت از تبادل اقتصادی و فرهنگی و علمی با جوامع دیگر انجامیده و به دیگر مولفه‌های قدرت دولت و منافع ملی در ایران لطمات سنگینی وارد آورده است.

چهار معضل فوق به تدریج باعث شد که جنبش مذهبی - ضد امریکایی با تغییرات اساسی روبه‌رو شود: نخست از اینکه از دل این جنبش مردمی جنبش دموکراسی‌خواهی دوم خرداد و بعد جنبش دموکراسی‌خواهی (موسوم به سبز) بیرون آمد. دوم اینکه این جنبش ضد امریکایی در دوره سازندگی و در دوره اصلاحات تنها در مناسبت‌هایی که واقعاً مورد توجه اکثریت مردم بود، رونق داشت. مثلاً راهپیمایی‌های دولتی و مردمی روز بیست و دوم بهمن و روز قدس هر سال نمایانگر حضور نمادین این جنبش بود، زیرا اولی پاسداشت ایشارگری ایرانیان و پیروزی انقلاب اسلامی و دومی نیز محملی برای همدردی با فلسطینی‌های مظلومی بود که از سوی رژیم صهیونیستی مورد تجاوز قرار می‌گرفتند. اما هرگاه اقتدارگرایان با اتکا به امکانات حکومت تصمیم می‌گیرند از جنبش مردمی برای اهداف خود (به‌ویژه برای محدود کردن آزادی‌های سیاسی و نهادهای جمهوریت حکومت) استفاده کنند، با مشکل روبه‌رو می‌شوند و برای بیرون کردن رقیب مجبورند به تبلیغات یک‌سویه از رسانه‌های انحصاری دولتی، بسیج کارمندان اداری و دانش‌آموزان با اتوبوس‌هایی که هزینه آن از بخش عمومی تأمین می‌شود، تخلفات و مهندسی‌های انتخاباتی و گروه‌های فشار متشکل از عناصر لات - مذهبی متوسل شوند. اقتدارگرایان مجبور می‌شوند با اختصاص بودجه و از طریق سازمان‌های حکومتی، مردم را از اطراف شهرها به صحنه آورند و لذا جنبش مردمی که معمولاً با حضور داوطلبانه و خودانگیخته مردم همراه است به «جمعیت سازمانی، سهمیه‌ای و اتوبوسی» تبدیل می‌شود.^(۳۸)

پس از پایان دوره خاتمی در شش سال گذشته، این نوع بسیج اتوبوسی به پدیده‌ای تکرارشونده تبدیل شده است. طی این سال‌ها سعی شد با تمهیداتی روحیه جدیدی به این جنبش به‌ارث‌رسیده از دوره انقلاب (بدون اینکه بر خواسته‌های مردم‌سالارانه انقلاب تأکید شود) دمیده شود. مثلاً به مردم قول آوردن پول نفت بر سر سفره‌ها یا مبارزه با فساد «دانه‌درشت‌ها» داده می‌شد، مطالبه اصلی این جنبش، دفاع از حقوق ایران برای بهره‌مندی از فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای معرفی می‌شد که امریکا با آن مخالفت می‌کند، شعار عدالت‌طلبی و مبارزه با فقر و فساد داده می‌شد، و یا اینکه تلاش می‌شد محتوای مذهبی جنبش به موعودگرایی سیاسی (آن‌هم از نوع عوامانه آن) تقلیل داده شود. با این همه، تمام این تمهیدات باعث نشد که جنبش ضد امریکایی به جنبش خودجوش دهه اول انقلاب تبدیل شود. در شرایط فعلی این جنبش بیشتر مستظهر به امکانات حکومت است و در شرایط کنونی وسیله‌ای است در دست اقتدارگرایان برای مهار مخالفان اقتدارگرایی در ایران.

۲-۲. جنبش مردم‌سالاری

این جنبش فراگیر و سیاسی واجد هر چهار ویژگی جنبش‌های اجتماعی است. نخست اینکه اقدامات گرایش اقتدارگرای مذهبی که می‌خواست جنبش مردمی و حکومت جمهوری اسلامی را در چهارچوب تفسیر انحصاری خود هدایت کند، یکی از عواملی بود که منجر به بروز شکاف سیاسی در جامعه شد. این شکاف میان «خودی‌ها» (که تحت تأثیر تفسیر اقتدارگرایان از جنبش مردمی و جمهوری اسلامی بودند) و «غیرخودی‌ها» (که به چنین تفسیری اعتقاد نداشتند) به وجود آمد. ویژگی دوم اینکه پس از جنگ به تدریج یک گفتمان معنابخش و هویت‌بخش مردم‌سالاری شکل گرفت. این گفتمان توضیح می‌داد که چرا جامعه به لحاظ فکری، مذهبی و اجتماعی به «خودی» و «غیرخودی» تقسیم شده و برای حل این شکاف و تبعیض بر تقویت سازوکارهای جمهوریت جمهوری اسلامی تأکید می‌کرد. سوم اینکه شبکه وسیعی از افراد و محافل دانشجویی، روشنفکران، نخبگان سیاسی، فرهنگی، هنری، دینی و اقتصادی، و تحصیلکردگان در مراکز فرهنگی، دانشگاهی (و متخصصان حوزه‌های تخصصی جامعه) و مراکز خدماتی و اداری از مطالبات و اهداف گفتمان

مردم‌سالار دفاع می‌کرد.^(۳۹) ویژگی چهارم اینکه پس از دوم خرداد، اصلاح‌طلبان در چندین برهه (که آخرین آن تحصن نمایندگان مجلس ششم ۱۳۸۲ بود) توانستند صدای اعتراض مدنی - توده‌ای خود را در سطح ملی به گوش حکومت برسانند.^(۴۰) بدین ترتیب جنبش اصلاحی به قصد تقویت سازوکارهای دموکراتیک و یا به تعبیر دیگر به قصد حل معضلاتی که جنبش مردمی و جمهوری اسلامی با آن روبه‌رو بود، به راه افتاد. نخست اینکه رونق این جنبش متکی به حمایت خیابانی مردم نبود بلکه به آرای مردم در پای صندوق رأی اتکا داشت و این امر با وظایف اصلی دولت سازگار نبود، بلکه قدرت دولت در عرصه داخلی و خارجی را تکمیل می‌کرد (که این خود مهم‌ترین شرط برای تداوم ثبات سیاسی و رشد اقتصادی بود). دوم اینکه چون این جنبش مردم را به احقاق حقوق شهروندی خود، از طریق شرکت در انتخابات و مشارکت در نهادهای مدنی و حزبی و رسانه‌های مستقل به عنوان یک هدف مشخص دعوت می‌کرد، نیازی به رهبری کاریزماتیک و طرح اهداف غیر قابل دسترس نداشت. سوم اینکه جنبش اصلاحی با تقویت نهادهای دموکراتیک قصد داشت دستاورد جنبش انقلابی و مردمی را در چهارچوب تحقق سازوکار جمهوریت و آزادی تثبیت کند، زیرا «استقلال»ی که مردم را محدود کند و چهره حکومت را در صحنه بین‌المللی مخالف حقوق بشر نشان دهد، دیگر دستاورد قابل تکیه‌ای نبود و این به معنای دور شدن از آرمان‌های اصلی یک جنبش مردمی - انقلابی بود.^(۴۱)

برخلاف جنبش مردمی، مهم‌ترین معضل جنبش اصلاحی موانعی بود که اقتدارگرایان مذهبی از طریق اتکا به قدرت حکومت و از طریق استفاده ابزاری از جنبش مردمی - ضد امریکایی در راه تحقق مطالبات جنبش اصلاحی ایجاد می‌کردند. البته همان‌طور که گفته شد در شرایط جامعه تغییرکرده ایران دست اقتدارگرایان برای چنین بهره‌برداری‌هایی از جنبش مردمی چندان باز نیست، زیرا کشورهای مشابه ایران (مثل ترکیه، مالزی و اندونزی) با سرعت به سوی رشد اقتصادی و پیشرفت پیش می‌روند اما تداوم مانع‌تراشی‌های اقتدارگرایان (خصوصاً با ایجاد هر نه روز یک بحران برای دولت خاتمی در دوره اصلاحات، توسل به انتخابات غیرمنصفانه و تأسی به شعارهای عوام‌گرایانه) باعث شد جامعه ایران

همچنان نتواند با سرعت کافی در مسیر رشد اقتصادی و توسعه پایدار قرار بگیرد، و در سال‌های اخیر رشد اقتصادی کشور به کمتر از یک‌ونیم درصد رسیده است. در مقابل، این جامعه با انواع آسیب‌های جدی اجتماعی مثل ۲ الی ۳/۷ میلیون معتاد، چهار میلیون بیکار، بی‌اعتمادی مفرط اجتماعی و جمعیتی ناراضی روبه‌رو است.^(۳۳) جنبش اصلاحی به دنبال تغییر نظام جمهوری اسلامی نبود. این جنبش در پی عوام‌فریبی (که علی‌الادعا به سرعت ایران را بر پیشانی جهان نشانده) نبود بلکه خواستار اصلاح و مردم‌سالار کردن جمهوری اسلامی، کوچک‌تر کردن دولت و بزرگ‌تر کردن بخش میانی جامعه و جامعه مدنی، و آزادی قانونمند در عرصه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بود. پاره‌ای از حرکت‌های رادیکال بخشی از اصلاح‌طلبان (به‌ویژه در ماجرای تخریب علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در تعدادی از روزنامه‌های اصلاح‌طلب که در نهایت به ضرر اصلاح‌طلبان تمام شد) و همچنین پاره‌ای از فرصت‌سوزی‌ها برای نهادینه کردن قاطعانه‌تر دستاوردهای اصلاحات و مذاکره، تعامل و گفت‌وگوی مؤثرتر با رأس هرم قدرت و نیز عدم استفاده بهینه از نیروهای اجتماعی حامی اصلاحات نیز به مهار موقت جنبش اصلاحات کمک کرد. با تداوم مانع‌تراشی‌های اقتدارگرایان به‌ویژه با تکیه بر امکانات حکومت عدّه‌زبانی از مردم که به اصلاح‌طلبان و اصلاحات امید بسته بودند، ناامید شدند. تعداد زیادی از آنها در انتخابات دومین دوره شورای اسلامی و انتخابات مجلس هفتم و نهمین دوره ریاست جمهوری شرکت نکردند و اصلاح‌طلبان دوم خردادی در عرصه سیاسی شکست خوردند. همچنین اگرچه مطالبات اصلی جنبش اصلاح‌طلبی به نتیجه نرسید و دو لایحه خاتمی که انتخابات سالم و منصفانه را تمهید می‌کرد به قانون تبدیل نشد و امواج اصلاحات مهار شد، اما این جنبش محو نشد زیرا بیشتر مولفه‌های آن همچنان در جامعه حضور داشت؛ از این‌رو جنبش دموکراسی‌خواهی مجدداً در فرصت انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸ (انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری) با امواج اعتراضی طوفان‌تر ظهور کرد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. به نظر می‌رسد اقتدارگرایان در ایران با مشکل ریشه‌داری روبه‌رو هستند، زیرا جنبش اصلاحی و مردم‌سالار از دل همان جنبش مردمی - انقلاب اسلامی بیرون آمده و اهداف تحقق‌نیافته انقلاب اسلامی را پیگیری می‌کند.

۳. جنبش‌های مبتنی بر پیش‌روی آرام

پویایی‌های جامعه ایران تنها محدود به دو جنبش فراگیر و سیاسی که برشمردیم، نمی‌شود بلکه در سطح افشار اجتماعی جامعه نیز می‌توان حداقل از ده جنبش اجتماعی مبتنی بر پیش‌روی آرام نام برد.^(۳۳) ممکن است ویژگی چهارم جنبش‌های اجتماعی را به پرننگی جنبش‌های سیاسی نتوان در این جنبش‌های ده‌گانه نشان داد اما همه آنها حداقل سه ویژگی از چهار ویژگی جنبش‌ها را واجد هستند و همچنین از آنجا که بیشتر این جنبش‌ها مستقیماً معطوف به قدرت سیاسی نیستند و مطالبات خود را در جریان زندگی روزمره پی می‌گیرند، به پیش‌روی آرام خود برای تغییر رویه‌ها، تلقی‌ها، ارزش‌های حاکم بر جامعه ادامه می‌دهند. معمولاً چنانچه در جامعه فرصتی پیش بیاید این جنبش‌ها به جنبش فراگیر مردم‌سالاری می‌پیوندند و امواج جنبش سیاسی را سهمگین می‌کنند. این جنبش‌ها با هم هم‌پوشانی دارند و یک فرد ممکن است خود را حامی هم‌زمان چند جنبش بداند. به عنوان نمونه یک نفر هم‌زمان می‌تواند خود را طرفدار جنبش دانشجویی، جنبش زنان و جنبش دموکراسی خواه بداند.

۳-۱. جنبش جوانان

یکی از جنبش‌های مبتنی بر پیش‌روی آرام که با جنبش زنان و دانشجویان هم‌پوشانی دارد، جنبش جوانان است. اینکه پنجاه میلیون از هفتاد میلیون ایرانی جوان هستند به این معنا نیست که جامعه با یک جنبش پنجاه میلیونی و یکپارچه جوانان روبه‌رو است. همان تنوعی که جامعه هفتاد میلیونی ایران از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارد، در جمعیت جوانان آن هم قابل مشاهده است. جنبش جوانان ناظر به این واقعیت است که در میان جوانان طبقه متوسط شهری شاهد جوانانی هستیم که در زندگی روزمره خود از سبک‌های زندگی و رویه‌های خاصی پیروی می‌کنند که لزوماً مورد پسند نظام سیاسی یا حتی دیگر نسل‌های جامعه نیست و با آموزش‌های نظام رسمی آموزشی و تبلیغات صدا و سیما فاصله دارد.^(۳۴)

سبک‌های زندگی جوانان متنوع است. حتی نوع عزاداری آنها با عزاداری که از

طریق دستگاه‌ها و سازمان‌های رسمی تبلیغ می‌شود متفاوت است. نوع مصرف فرهنگی جوانان نیز چندان مورد تأیید دستگاه‌های رسمی‌ای همچون صدا و سیما نیست. موسیقی‌های زیرزمینی تولیدشده در ایران و موسیقی‌های تولیدشده در خارج از کشور، انبوه سی‌دی‌های فیلم‌های خارجی، شبکه‌های ماهواره‌ای ایرانی و غیرایرانی خارج از کشور و نیز فضای مجازی، منبع بخش عمده‌ای از مصارف فرهنگی جوانان شده است. نوع روابط دوستی و هنجارهای ارتباطی میان دو جنس نیز در میان جوانان متفاوت از هنجارهایی است که به طور رسمی تبلیغ می‌شود. در میان جوانان، سن ازدواج و بچه‌دار شدن بالاتر رفته و تعداد فرزندان کمتر شده است. فرایند طلاق نیز میان آنها نسبت به گذشته با سرعت بیشتر و تنش کمتری صورت می‌پذیرد. جوانان بیش از دیگر نسل‌ها در معرض امواج فرهنگی جهانی و غربی و فراملی هستند و نسبتاً عملگراتر، منعطف‌تر و روادارتر هستند و به مهاجرت موقت یا دائمی از کشور متمایل‌ترند. برای پیشبرد زندگی روزانه خود در محل کار به گونه‌ای رفتار می‌کنند و در حوزه خصوصی و فراغت به طرز دیگری عمل می‌کنند و میان زندگی حرفه‌ای - شغلی و شخصی - خصوصی خود تمایز بیشتری قائلند. وسیله‌های ارتباطی این جوانان بیشتر تلفن همراه، پیام کوتاه، ایمیل، شبکه‌های مجازی همچون فیس‌بوک، گوگل ریدر و توئیتر است. جوانان امروز پُرحجم‌ترین شبکه‌های اجتماعی را تشکیل داده‌اند. حتی نوع غذا خوردن و انتخاب پوشش این جوانان متفاوت است؛ بنابراین، برخلاف تبلیغات رسمی روز به روز بر تعداد غذاخوری‌های فست‌فود و فروشندگان اقلام پوششی مد روز جهان افزوده می‌شود. به تازگی متناسب با روندهای جهانی، در میان بخشی از جوانان ایران نیز توجه به عدالت جنسیتی، غذاهای گیاهی، حفظ محیط زیست، مصرف کالاهای فرهنگی جهانی، بهره‌گیری از جدیدترین محصولات فناوری اطلاعات و زندگی مستقل از والدین (حتی قبل از ازدواج) افزایش یافته و شبکه دوستان و همکارانشان تا اندازه‌ای در حال جایگزین شدن با شبکه گسترده خانوادگی‌شان است. بیشتر این جوانان حتی اگر خانه پدر و مادرانشان هم کوچک باشد، حتماً اطاق یا جای مستقلی در آن خانه کوچک برای خود دست‌وپا می‌کنند؛ به عبارت دیگر حوزه خصوصی جوانان متمایزتر و وسیع‌تر شده است. در صورت داشتن تمکن مالی نیز

حتی پیش از ازدواج زندگی مستقلی تشکیل می‌دهند.^(۳۵)

چرا این قبیل ویژگی‌های سبک زندگی بخشی از جوانان خبر از یک جنبش اجتماعی می‌دهد؟ زیرا این جریان واجد بیشتر ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی است. نخست اینکه شکاف بین انتظارات جوانان و آنچه در واقعیت زندگی روزانه می‌گذرد جدی است و از نظر جوانان، دولت ایجادکننده بخش مهمی از این شکاف است؛ دوم اینکه از لحاظ گفتمانی این جوانان ممکن است مانند دانشجویان سیاسی قادر نباشند گفتمان دموکراسی‌خواهی را دقیق و گویا و منسجم به کار بگیرند و به زبان بیاورند، اما از لحاظ «آگاهی عملی» به شدت دموکراسی‌خواهند، بدین معنا که انتظار دارند در عرصه عمومی حقوق و آزادی‌های فردی‌شان رعایت شود و امکان یک زندگی شرافتمندانه را داشته باشند. آنها بدون دلیل نمی‌خواهند خود را فدای ملت و مقولاتی از این دست کنند؛ البته تجربه دوران انقلاب و جنگ نشان می‌دهد اگر خاک کشور به طور واقعی از سوی نیروی خارجی در معرض تهدید قرار بگیرد، همین نیروهای جوان مهم‌ترین نیروهای ایثارگر را تشکیل می‌دهند.

سوم اینکه جوانان امروز در شبکه‌های دوستی، همکلاسی، هم‌محلی، همکاری و همسایگی به هم مرتبطند و چهارم اینکه جنبش جوانان بیشتر عملگراست و اغلب اعتراض خود را در زندگی روزمره خود نشان می‌دهد، ولی به محض اینکه فرصت سیاسی پیدا کند نیروی اصلی جنبش سراسری دموکراسی‌خواهی و اعتراضی را تشکیل می‌دهند. همین جوانان در ۱۶ تا ۱۸ سالگی رخداد دوم خرداد ۱۳۷۶ را ایجاد کردند. همین‌ها وقتی دو برج تجاری امریکا در یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ مورد حمله گروه افراطی القاعده قرار گرفت، دست به گونه‌ای عزاداری غیرمنتظره در چند شب متوالی در میدان محسنی در شمال تهران زدند که نیروی انتظامی مجبور شد از تداوم آن جلوگیری کند. همین جوانان چند بار در دوره اصلاحات در انتخابات، مشارکت وسیع کردند و اصلاح‌طلبان را به پیروزی رساندند. وقتی هم دیدند قوانین و سیاست‌های وعده داده‌شده آنها به تصویب نرسید، انتخابات شورای دوم را عملاً تحریم کردند؛ اما دوباره همین جوان‌ها وقتی متوجه شدند سیاست تحریم انتخابات فایده‌ای ندارد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ مشارکت انبوه داشتند و در واکنش به نتایج انتخابات، یک جنبش سراسری را ایجاد کردند.

همین جوانان در انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی در اسفند ۹۰ نیز شرکت فعال نداشتند.

امروز - در نیمه سال ۹۱ - پتانسیل اعتراضی این جوانان با دو عامل افزایش یافته است: نخست اینکه بیشتر آنان خود را به لحاظ فرهنگی جزء طبقه متوسط می‌دانند و در عین حال تعداد قابل توجهی از آنها با توجه به رکود مستمر اقتصادی از لحاظ اقتصادی به بخش پایین طبقه متوسط سقوط کرده‌اند. این شکاف جدید پتانسیل اعتراضی آنها را بالاتر برده است؛ دوم اینکه این جوانان در زمستان ۸۹ شاهد تجربه‌های موفق جوانان در تونس و مصر بوده‌اند؛ بنابراین، اگر گشایش سیاسی (و بازگشت اصلاحات) از سوی حکومت تمهید نشود احتمال اینکه جنبش مبتنی بر پیش‌روی آرام جوانان به رفتارهای بی‌ثبات‌کننده و انقلابی نزدیک شود، کم نیست. (۳۶)

۲-۳. جنبش زنان

این پدیده نیز یکی دیگر از گونه‌های جنبشی مبتنی بر پیش‌روی آرام در جامعه ایران است. فعالیت زن‌محورانه و کوشش برای برابری نیل به عدالت جنسیتی در عرصه عمومی و خصوصی و علاج فرهنگ مردسالاری در دولت و خانواده‌ها روندی جدید در ایران نیست، بلکه از انقلاب مشروطه آغاز شده و در دهه‌های گذشته رشد فزاینده‌ای پیدا کرده است. امروز با رشد تحصیلات، میل به آموزش در سطوح عالی و استقلال اقتصادی در زنان افزایش یافته و تأثیر روزافزون‌تر امواج فراملی فرهنگی در جهت رفع تبعیض علیه زنان، و حضور مستمر زنان در عرصه سیاست خیابانی در جریان و پس از انقلاب اسلامی، زمینه‌ای را فراهم کرده که در آن بیشتر ویژگی‌های جنبش اجتماعی را در حرکت جمعی زنان می‌توان مشاهده کرد. فاصله و شکاف بین انتظارات زنان آگاه و توانا با قوانین و شرایط تبعیض‌آمیز احساس می‌شود و گفتارهای زن‌محورانه و زنانه‌نگرانه هم در قالب «آگاهی عملی» و هم به شکل «آگاهی‌های گفتمانی» در میان زنان رواج یافته است، به طوری که امروز یکی از گفتمان‌های معنا و هویت‌بخش در عرصه عمومی در کنار گفتمان بنیادگرایی مذهبی و دموکراسی‌خواهی گفتمان‌های فمینیستی است. تشکل‌های زنان نیز در

سطح سازمانی (بیش از دویست NGO)، رسانه‌ای (بیش از یک‌سوم خبرنگاران رسانه‌ها) و شبکه‌های اجتماعی رشد فزاینده‌ای کرده است، به طوری که اگر دولت در جامعه بخواهد مردم سالارانه عمل کند یا باید به مطالبات قانونی زنان گردن بنهد یا همچون دهه شصت اروپا نه فقط با جنبش آرام زنان که با جنبش سیاسی زنان روبه‌رو شود. تا آن زمان جنبش زنان به پیش‌روی آرام خود و تأثیرگذاری تدریجی‌اش بر فرهنگ عمومی ایرانیان و رفتار دولت‌ها ادامه می‌دهد.^(۳۷)

امروز تعداد قابل توجهی از زنان دیگر همچون نسل‌های قبل نمی‌خواهند در زندگی روزانه‌شان اسیر یک زندگی «جبری» باشند و خودشان می‌خواهند زندگی‌شان را «بسازند». آنها در عرصه عمومی و خانواده شاهد شرایط تبعیض‌آمیز میان زنان و مردان هستند. این آگاهی عملی را هم پیدا کرده‌اند که این شرایط تبعیض‌آمیز یک امر طبیعی نیست و باید یا می‌تواند تغییر کند؛ از این رو رویه‌هایی را در زندگی روزمره خود در پیش گرفته‌اند که مورد انتظار مسئولان آموزش‌های رسمی نیست. به عنوان نمونه تبلیغات رسمی از زنان انتظار دارد که هرچه زودتر ازدواج کنند و در جریان ازدواج مصلحت‌اندیشی بزرگ‌ترها را جدی بگیرند و زود بچه‌دار شوند و کانون خانواده را گرم نگه دارند؛ اما زنان در زندگی روزمره خود تا آنجا که می‌توانند تحصیلات خود را ارتقا می‌دهند، به دنبال کسب شغل و استقلال اقتصادی هستند، دیرتر ازدواج می‌کنند، دیرتر بچه‌دار می‌شوند و مثل یک دختر نوجوان بی‌تجربه نیستند. لذا در هنگام ازدواج قبل از هر چیز توافق و تصمیم خود زن و مرد اهمیت دارد و بعد رعایت نظر بزرگ‌ترها. زنان از لحاظ حقوقی وضعیت برابری با مردان ندارند، ولی به جای رویارویی مستقیم با حکومت، در هنگام مراسم و جشن عقد تمام حقوقی را که ممکن است بعداً از سوی مردان علیه زنان مورد استفاده قرار گیرد (مثل حق ادامه تحصیل، داشتن شغل، مسافرت، طلاق، مهریه، تعیین محل سکونت و غیره) در شرایط ضمن عقد می‌نویسند و حتی قبل از اینکه به خانه شوهر بروند وکالت بلاعزل و محضری نیز از همسرشان می‌گیرند. ظریف اینکه این اقدامات علاوه بر خانواده‌های سکولارتر در خانواده‌های مذهبی نیز رواج پیدا کرده است.^(۳۸)

بخش قابل توجهی از زنان دیگر مثل گذشته نیستند که وقتی به خانه شوهر

رفتند، سلامتی و شادابی خود را مورد توجه قرار ندهند و به اصطلاح فقط در خانه مشغول شستن، تمیز کردن، آشپزی و نگهداری بچه باشند. امروز زنان مهم‌ترین مشتریان باشگاه‌های بدن‌سازی، آمادگی جسمانی، ایروبیکس، شنای یوگا و کلینیک‌های لاغری هستند. زنان امروزه مهم‌ترین مخاطبان فیلم‌های سینمایی در سینمای شهری و خانگی، سریال‌های تلویزیونی، شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان، تئاتر و جاذبه‌های تفریحی و خوانندگان رمان‌های ایرانی و خارجی هستند و بارها به مسافرت‌های گروهی می‌روند.

زنان وارد فضاهای عمومی و عرصه عمومی شده‌اند و قبل و بعد از ازدواج در جوانی و میان‌سالی و پیری علاقه‌مندند مرتب و زیبا به نظر برسند؛ بنابراین، مهم‌ترین مشتریان رو به فزونی جراحی‌های لاغری و زیبایی بینی، چهره، شکم و ارتدونسی دندان، زنان شهری و اخیراً روستایی هستند. حتی اگر دولت ایجاد مانع نکند زنان می‌توانند پایه‌پای مردان فضاهای ورزشی عمومی (حتی ورزش حرفه‌ای) را به تسخیر خود درآورند. اگر زنی ببیند که شوهرش مدام زور می‌گوید یا معتاد و زن‌باره است، مثل گذشته نیست که تا موهایش مثل دندان‌هایش سفید شود صبر کند، بلکه طلاق می‌گیرد. امروز بیشترین متقاضیان طلاق در دادگاه‌ها برخلاف چهار دهه پیش، زنان باسواد و شاغل هستند. حکومت در تبلیغات رسمی پوشش خاصی را از زنان انتظار دارد و برای اعمال آن هزاران پلیس را همه‌ساله در شهرها به خدمت می‌گیرد، اما بخشی از زنان در جریان زندگی روزمره بدون اینکه با حکومت درگیر شوند از نوع دیگری از پوشش استفاده می‌کنند. به طوری که نوع حجاب زنان هم‌اکنون یکی از چالش‌های سیاسی مهم حکومت است.

این زندگی روزمره زنان و پیش‌روی آرام، باعث دو تغییر مهم در عرصه عمومی و خانواده شده است: نخست اینکه پدرانی که می‌خواهند خانواده‌های خود را با فرهنگ مردسالارانه اداره کنند، با مشکلات و مقاومت‌های جدی از سوی فرزندان و زنان داخل خانواده روبه‌رو هستند. به بیان دیگر مثل گذشته نیست که فرهنگ مردسالار مقدر شده باشد و زنان و اعضای خانواده مجبور باشند با آن بسازند. به تدریج به جای خانواده‌ی مردسالار شاهد رشد خانواده‌های غیر مردسالار و حتی خانواده‌های مدنی هستیم.^(۳۹) خانواده مدنی خانواده‌ای است که زندگی در

درون آن، به‌ویژه بر سر مسائل مهم، به‌صورت توافقی و تفاهمی است و آمرانه انجام نمی‌گیرد. در بین اعضای خانواده نوعی احترام به دیگری در حال نهادینه شدن است. حتی می‌توان تکثرگرایی را در این خانواده‌ها دید، به‌طوری‌که بعضاً هر یک از اعضای خانه دارای گرایش‌های فرهنگی و سیاسی مختلفی هستند و در عین حال به یکدیگر احترام می‌گذارند و همدیگر را دوست دارند. البته روند تبدیل خانواده مردسالار به خانواده مدنی تنها روند موجود در خانواده ایرانی نیست، بلکه خانواده ایرانی با افزایش روزافزون طلاق، بالا رفتن سن ازدواج، تعداد مجردین و خانواده‌های تک‌والد و خانواده‌های غیرثبیتی نیز روبه‌رو شده که بحث درباره آن با همه اهمیتش در حوزه تمرکز این مطالعه نیست.

تغییر دوم حضور زنان در عرصه سیاسی است. حمایت‌های امام خمینی (ره) از حضور زنان در تظاهرات سیاسی و خیابانی در جریان انقلاب و سیاست‌گذاری‌های بعدی از عوامل مؤثری بودند که عرصه عمومی ایران را برخلاف گذشته برای خانواده‌های مذهبی ایران امن کردند. همه خواهر و برادر یکدیگر قلمداد شدند و دبیرستان، دانشگاه، خیابان و ارگان‌های دولتی برای دختران امن‌تر محسوب شد و پدران و مادران مذهبی‌تر و سستی‌تر با آرامش خاطر دخترانشان را به مراکز آموزشی و شغلی فرستادند. فرزندان همان مادرانی که در صحنه‌های سیاسی و خیابانی انقلاب شرکت می‌کردند، از حاملان اصلی جنبش اصلاحی و دموکراسی‌خواهی در دهه گذشته بوده‌اند.

همان‌طور که اشاره شد، تغییر سوم، سیاسی شدن پوشش زنان است. تبلیغات رسمی و نیروی انتظامی انتظار پوشش و حجاب خاصی را از زنان دارند اما بخشی از زنان در زندگی روزمره خود از نوع دیگری از پوشش استفاده می‌کنند و همین مسئله بدون اینکه زنان در خیابان دست به اعتراض سیاسی بزنند، به یک معضل هرروزه دولت تبدیل شده است؛ تغییر چهارم شکل‌گیری تشکل‌های گوناگون فمینیستی است که در عرصه عمومی از مطالبات، حقوق و هویت مستقل زنان و نگاه زنانه‌نگر نسبت به دولت و حتی گروه‌ها و تشکل‌های حرفه‌ای سیاسی دفاع می‌کنند؛^(۴۰) از این‌رو پویای اجتماعی زنان فقط مبتنی بر تغییرات و پیش‌روی آرام نیست بلکه در فرصت‌هایی است که جنبش فراگیر دموکراسی‌خواهی در ایران فعال

می‌شود و زنان یکی از اجزای مهم آن هستند.

۳-۳. جنبش دانشجویی

یکی دیگر از جنبش‌های مبتنی بر پیش‌روی آرام، جنبش دانشجویی است. حاملان این جنبش همان جوانان هستند اما ویژگی‌هایی آن را از جنبش جوانان متمایز می‌کند: زیست و زندگی دانشجویان در جایی متمرکز است که با تولید اندیشه، تحلیل، تفسیر و خلاقیت سروکار دارد (یعنی دانشگاه)؛ جوانان دانشجو - به‌ویژه در دانشگاه‌های برتر کشور - باهوش‌ترین و بااستعدادترین جوانان هستند و کمتر اسیر تبلیغات رسمی می‌شوند؛ دانشجویان در طول تحصیل معمولاً دغدغه آب و نان و شغل ندارند و معمولاً والدین و خانواده‌هایشان از آنها حمایت مالی می‌کنند، بنابراین دانشجویان معمولاً مجال انجام کارهای فوق برنامه را دارند. آنها هر روز در یک‌جا (دانشگاه) همدیگر را می‌بینند و شبکه روابط آنها فشرده‌تر است. همچنین جنبش دانشجویی از یک میراث و سابقه شصت‌ساله برخوردار است. این ویژگی‌ها باعث می‌شود نسبت جنبش جوانان به جنبش دانشجویی، مثل نسبت بادام و هسته بادام باشد.

بیشتر ویژگی‌های جنبش‌ها در جنبش دانشجویی نیز دیده می‌شود. نخست اینکه شکاف بین انتظارات دانشجویان و آنچه در جامعه و دولت جاری و حاکم است، زیاد است (به همین دلیل همیشه جامعه ایران مستعد ظهور جنبش دانشجویی بوده است). دوم اینکه گفتمان دموکراسی و حقوق بشر، گفتمان غالب در دانشگاه‌ها و جنبش دانشجویی است. به بیان دیگر اگر جوانان در جنبش «با آگاهی عملی» از حقوق فردی دفاع می‌کنند، حاملان جنبش دانشجویی با قرائت‌های گوناگون دموکراسی خواهی و حقوق بشر آشنا هستند. سوم اینکه دانشجویان را می‌توان دستگیر کرد و برایشان پرونده قضایی تشکیل داد، ولی شبکه‌های اجتماعی آنها را نمی‌توان مهار یا نابود کرد، چون بخشی از زندگی روزانه آنهاست. شبیح جنبش دانشجویی در بیشتر دوره‌ها در آسمان سیاسی تهران و شهرهای بزرگ حضور دارد. می‌توان عرصه مبارزات سیاسی را برای دانشجویان محدود کرد ولی باز جنبش دانشجویی به عنوان یکی از حاملان عرصه عمومی و نقد و بررسی را نمی‌توان از

دانشگاه و عرصه سیاسی حذف کرد. دو ویژگی باعث می‌شود که نتوان جنبش دانشجویی را از بازیگری در عرصه عمومی محروم کرد: (۱) در برابر نسخه‌پیچی‌های ایدئولوژی‌های تام‌گرای دهه چهل و پنجاه، شاهد رشد محققان و دانشجویان علوم انسانی هستیم (به رغم همه تنگناهای رسمی که در سال‌های ۸۸ و بعد از آن برای رشته علوم انسانی به وجود آورده‌اند و می‌آورند). دانشجویان به جای اینکه مصرف‌کننده نسخه‌پیچی‌های کلی ایدئولوژیک باشند، تولیدکننده و مصرف‌کننده تفکر انتقادی و راهگشا در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هستند. (۲) رشد تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات امکان کنترل عرصه عمومی مجازی و منع دانشجویان از حضور در این عرصه را از میان برده است.^(۴۱)

۳-۴. جنبش اصلاحی

این جنبش نیز از جنبش‌های مبتنی بر پیش‌روی آرام در جامعه ایران است. یک برداشت عمومی که اقتدارگرایان نیز آن را تبلیغ می‌کنند، این است که اصلاح‌طلبان فقط شامل تشکل‌های سیاسی اصلاح‌طلب می‌شود که در دوره هشت‌ساله اصلاحات دولت سید محمد خاتمی به تشکل‌های هجده‌گانه دوم خردادی معروف بود و چون در سال‌های اخیر اغلب تشکل‌های اصلاح‌طلب مهار شده‌اند، تصور می‌شود که اصلاح‌طلبی به پایان رسیده است، اما جریان اصلاح‌طلبی یک پدیده جنبشی فراتر از تشکل‌های سیاسی است.^(۴۲) در سال‌های اخیر تشکل‌های اصلاحی مهار و بیشتر اعضای آنها زندانی یا منفعیل شده‌اند ولی امروز تعداد زیادی از اصلاح‌طلبان در سراسر شهرهای ایران هستند که در زندگی روزمره خود مؤید اقتدارگرایی نیستند و همچنان با شیوه‌های مدنی از آرمان‌های انقلاب اسلامی (استقلال، آزادی و جمهوری سازگار با اسلام) دفاع می‌کنند و زیر بار هنجارها و فرامین اقتدارگرای رسمی نمی‌روند و هزینه آن را هم می‌پردازند. اگر جنبش اصلاحی فقط یک تعداد تشکل سیاسی بود، طبیعتاً اقتدارگرایان نمی‌بایست نسبت به نفوذ رهبران اصلاح‌طلب و طرفداران میلیونی آنها این‌همه حساسیت به خرج می‌دادند.

به چند دلیل، محو جنبش اصلاح‌طلبی در جامعه ایران امکان‌پذیر نیست.

حاملان این جنبش در صف مقدم بزرگ‌ترین رخدادهای سه دهه اخیر بودند، رخدادهایی همچون انقلاب اسلامی؛ دفاع هشت‌ساله در جریان جنگ تحمیلی، سازندگی کشور، جنبش اصلاحی و به‌تازگی جنبش برآمده از انتخابات ۸۸. شکافی که جنبش اصلاحی را فعال نگه می‌دارد شکاف میان آرمان‌های تحقق‌نیافته انقلاب اسلامی (استقلال، آزادی، جمهوری سازگار با اسلام) با شرایط اقتدارگرایی کنونی است. گفتمان آنها متکی بر صد سال نواندیشی دینی و دفاع از مردم‌سالاری سازگار با اسلام اخلاقی است. تشکل‌های آنها در همه اقشار جامعه ریشه دارد، از جمله در میان روحانیان حوزه علمیه، دانشگاهیان، دانشجویان و هنرمندان. این جنبش در هر مجالی به‌ویژه فرصت‌های انتخاباتی به‌طور جدی از حقوق برابر شهروندان دفاع کرده است. به‌رغم همه موانعی که بر سر راه اصلاح‌طلبی ایجاد شده، این حرکت اجتماعی نشده است.

۵-۳. جنبش سکولارها

پنجمین جنبش مبتنی بر پیش‌روی آرام در ایران است. منظور از سکولارها کسانی نیست که با مذهب مخالفند بلکه افرادی است که برای سامان‌دهی جامعه ایران معتقدند نهاد دین باید از نهاد حکومت تفکیک شود و از جدایی این دو نهاد در عرصه سیاسی دفاع می‌کنند. آنها معتقدند دولت نباید در حوزه خصوصی و سبک زندگی مردم دخالت کند. این جنبش اتفاقاً معمولاً به‌طور مستقیم با حکومت درگیر نمی‌شود زیرا در سه دهه گذشته هزینه‌های سنگینی را در حکومت دینی متحمل شده است، اما سکولارها در زندگی روزمره خود، به‌ویژه از طریق تولید آثار هنری و ادبی (شعر و رمان)، ترجمه متون علمی و فرهنگی جهان، مدیریت چند شبکه ماهواره‌ای فارسی و انجام تحقیقات خود، الگوهای مورد نظرشان را ترویج می‌کنند. کنترل این جنبش هم مشکل است، چون حاملان آن از نخبگان اقشار اجتماعی هستند و در میان جنبش جوانان، دانشجویان و زنان نفوذ دارند؛ به‌ویژه در شرایطی که اقتدارگرایان از حکمرانی دینی شخص‌محور دفاع می‌کنند و در شرایطی که این حکمرانی کارنامه درخشانی در سامان‌دهی معضلات جامعه ندارد، بستر ذهنی بخش‌هایی از جامعه برای پذیرش ایده‌های سکولار فراهم شده است.^(۴۳) جریان

اصلی و بانفوذ سکولارها در ایران اتفاقاً با دین ضدیت ندارند و فقط یک گرایش نازک سکولارها که می‌توان تحت عنوان «سکولاری بنیادگرا» از آنها یاد کرد اگر روزی قدرت رسمی پیدا کنند، علاقه دارند نهادهای دینی را نه فقط از حوزه سیاسی که حتی از حوزه عمومی و جامعه مدنی حذف کنند و دین را در حوزه خصوصی محبوس کنند.

جنبش سکولار روی این شکاف و نارضایتی در جامعه شکل گرفته که از یک سو جامعه با فقدان حکمرانی شفاف، پاسخگو و مسئول روبه‌رو است و از سوی دیگر، این حکمرانی ناکارآمدی‌های خود را با پول نفت و توسل به منابع دینی و بسیج بخشی از جمعیت جبران می‌کند. گفتمان این جنبش دموکراسی‌خواهی، حقوق بشر و سکولاریسم سیاسی است. تشکل‌های اجتماعی عمده آن در قلمرو امور فرهنگی و هنری فعالیت دارند و طیفی از روشنفکران و نخبگان هنری، اقتصادی و دانشگاهی از حامیان این جنبش محسوب می‌شوند. حاملان این جنبش هر زمان که فرصت دست دهد یکی از مولفه‌های جنبش سراسری دموکراسی‌خواهی را تشکیل می‌دهند.^(۴۴)

۳-۶. جنبش ایرانیان خارج از کشور

یکی دیگر از جنبش‌های مبتنی بر پیش‌روی آرام در جامعه ایران، جنبش ایرانیان خارج از کشور است که ارتباط مستقیمی با رشد فناوری ارتباطات و اطلاعات دارد. این جنبش از لحاظ اجتماعی ریشه در جمعیت کیفی سه الی چهار میلیون ایرانی در خارج از کشور دارد که بیشتر ساکن شهرهای امریکا، اروپا، ترکیه، مالزی و کشورهای حاشیه‌نشین خلیج فارس هستند. این جنبش، خواهان دموکراسی و تقویت حقوق بشر برای ایرانیان است. این نیرو بسیار فراتر از تشکل‌های پراکنده اپوزیسیون خارج از کشور است. یکی از نشانه‌هایی که از وجود یک جنبش اجتماعی در میان آنها حکایت می‌کند حضور جوانان ایران در مقابل بیش از صد سفارتخانه ایران در خارج از کشور در روزهای پس از انتخابات خرداد ۸۸ است.^(۴۵) این جنبش در فضای مجازی با دیگر جنبش‌های ایران مثل جوانان، دانشجویان، زنان، سکولارها و اصلاح‌طلبان هم‌پوشانی دارد.

۷-۳. جنبش فرهنگی - قومی و هویت طلب

هفتمین جنبش مبتنی بر پیش روی آرام در جامعه ایران است و در میان کردها، آذری‌ها، بلوچ‌ها و عرب‌های خوزستان و ترکمن‌های استان گلستان فعال است. انتظارات فرهنگی که حکومت از اقوام ایران دارد با مطالبات و سبک زندگی آنها در زندگی روزانه‌شان متفاوت است. از آنجاکه هزینه سیاسی اعتراض‌های سیاسی و هویت‌یابی فرهنگی در میان اقوام بالاست، آنها ترجیح می‌دهند روند هویت‌یابی خود را در زندگی روزانه‌شان پیگیری کنند. نکته ظریف اینکه هویت‌یابی قومی در میان اقوام فقط در میان جوانان نیست بلکه جمعیت میان‌سال را هم دربرمی‌گیرد. در مناطق قومی‌ای که در گذشته سابقه جنبش‌های قومی داشته‌اند، مثل کردستان و آذربایجان، این جنبش‌های هویتی - قومی پتانسیل و حضور پررنگ‌تری دارند. گاه یک رخداد می‌تواند جنبش‌های هویتی را به سرعت به جنبش‌های اعتراضی و سیاسی تبدیل کند. مانند اعتراض گسترده (بیشتر از ده هزار نفر در چندین روز) که در آذربایجان در واکنش به یک کاریکاتور اهانت‌آمیز در روزنامه ایران در سال ۱۳۸۵ ابراز شد یا واکنش و اعتصاب سه‌روزه کلیه کسبه اغلب شهرهای مناطق کردنشین در واکنش به اعدام سه نفر از زندانیان کرد در سال ۱۳۸۸.^(۶) البته در آذربایجان برخلاف کردستان، جدای از جنبش هویت طلب قومی که از سال ۱۳۹۰ بیشتر خود را در طرفداری از تیم تراکتورسازی نشان می‌دهد (و در اعتراض به خشک شدن دریاچه ارومیه نیز اوج گرفت)، یک نیروی ضد جنبش قومی در میان خود مردم آذری‌زبان نیز هست که مخالف جنبش هویت طلبی است. در مناطق دیگر اهل سنت، به‌ویژه در بلوچستان در سه سال اخیر شاهد شکل‌گیری حرکت‌های سلفی‌گری و مبتنی بر عملیات انتحاری (گروه مرسوم به ریگی) هستیم. در سال‌های اخیر گسترش شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت و پخش برنامه‌ها با زبان محلی که توسط خود حاملان جنبش قومی اجرا می‌شوند، فرایند هویت‌یابی قومی را تشدید کرده است. در چنین شرایطی همچنان مسئولان مرکز نشین، برنامه‌ای برای پاسخگویی به مطالبات فرهنگی اقوام ندارند و حتی پاره‌ای از اقدامات تدریجی و ناکارایی مقامات و مدیران غیربومی در این مناطق می‌تواند بحران مناطق سنی‌نشین را تشدید کند. در شرایط کنونی نیروهای نخبه هویت طلب هم دل خوشی از

اقتدارگرایان تندرو که سیاست‌های دولت را تحت تاثیر قرار می‌دهند، ندارند و هم به حاملان دموکراسی خواه در شهرهای بزرگ ایران بی‌اعتماد هستند؛ از این رو اگر به هر دلیلی دولت مرکزی در ایران ضعیف شود، تبدیل جنبش‌های قومی مبتنی بر پیش‌روی آرام به جنبش‌های سیاسی اعتراضی، قطعی به نظر می‌رسد.

۸-۳. جنبش معلمان و کارگران

هشتمین جنبش مبتنی بر پیش‌روی آرام، حرکت جمعی و صنفی معلمان و کارگران است. وسعت جمعیت معلمان، فاصله سطح زندگی آنها با سایر کارمندان دولت مانند کارمندان وزارت نفت و صدا و سیما و رشد شبکه‌های اطلاع‌رسانی، سبب رشد اعتراض‌های جمعی معلمان در یک دهه اخیر شده است. تاکنون اعتراض‌های آنها صنفی بوده و در پاره‌ای موارد منجر به گرفتن پاره‌ای امتیازات محدود شده است؛ با این‌همه به رغم همه کنترل‌ها و محدودیت‌ها که دولت برای مهار تشکل‌های معلمان به وجود آورده، شبکه‌های اجتماعی معلمان با خواست‌های فراتر از امور مادی مثل خواست حقوق شهروندی و کرامت انسانی در میان آنها رو به گسترش است.^(۴۷)

در میان کارگران، با اینکه از اول انقلاب تشکل‌های شبه‌دولتی و شبه‌کارگری واسط بین دولت و کارگران حضور داشته‌اند، در سال‌های اخیر رکود اقتصادی سبب افزایش نارضایتی کارگران شده است. دولت در کنترل تشکل‌ها و شخصیت‌های بانفوذ کارگری هیچ شکی به خود راه نمی‌دهد. با این‌همه تمام این فشارها از رشد سندیکالیسم در میان کارگران جلوگیری نکرده است؛ بنابراین، جامعه ایران اگرچه با جنبش‌های سیاسی کارگری روبه‌رو نیست ولی با رشد اعتراض‌های کارگری و رشد سندیکالیسم روبه‌رو است که در شرایط عادی به صورت مطالبات صنفی خود را نشان می‌دهد و در شرایطی که فرصت سیاسی پیش بیاید به یکی از اجزای جنبش مردم‌سالاری تبدیل می‌شوند.

۹-۳. جنبش حاشیه‌نشینان

تعداد افرادی که در سکونت‌گاه‌های غیررسمی در اطراف شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند، از نظر کارشناسان مورد مناقشه است و شمار حاشیه‌نشینان در ایران از ده

تا بیست میلیون نفر ذکر می‌شود.^(۴۸) در میان مهاجران به شهرها و ساکنان مسکن‌های غیررسمی حرکتی جمعی مشاهده می‌شود که می‌توان چهار ویژگی جنبش‌ها را در آنها دید. بعضی از روستاییان به شدت طالب تغییر وضعیت زندگی خود هستند. میان شرایط خود با کسانی که دارای خانه مسکونی در شهر (جایی که به نظر آنها وضعیت کسب‌وکار و زندگی‌ای بهتری از روستا دارد) احساس فاصله می‌کنند و برای پر کردن این فاصله انگیزه دارند. گفتمان عدالت‌طلبی و برابری‌خواهی هم آنها را مجاب می‌کند که این فاصله را پر کنند. پیوندهای میان آنها و هم‌روستایی‌هایشان در حاشیه شهرها به آنها این امکان را می‌دهد تا به ترتیب وارد دو فرایند شوند. این دو فرایند در زندگی روزانه حاشیه‌نشینان به گونه‌ای است که آنها به طور مستقیم با حکومت درگیر نمی‌شوند، بلکه به صورت غیرسیاسی مطالبه خود را در درون جامعه پی می‌گیرند و تنها برخی مواقع اعتراض‌های خود را به شکل علنی و حتی خشونت‌آمیز بروز می‌دهند. در فرایند اول، ساخت سکونت‌گاه‌های غیررسمی در اطراف شهرها به شیوه‌های صبورانه و خلاقانه پیگیری می‌شود. به عنوان نمونه امروز روستاییانی که خواهان زندگی بهتر هستند، مستقیم به اکبرآباد اسلام‌شهر (یکی از محل‌های سابق استقرار ساخت‌وساز غیررسمی در جنوب تهران) مهاجرت نمی‌کنند تا در آنجا یک «سرپناه» غیررسمی بسازند، زیرا مأموران شهرداری و نیروی انتظامی با آنها برخورد می‌کنند، بلکه به جای آن، به سی روستای منتهی به اطراف شهر ری می‌روند و در آنجا زمین‌هایی را به صورت دستی (نه رسمی و با سند ثبتی) می‌خرند و از اختلاف میان شوراهای روستا با شهرداری‌ها استفاده می‌کنند و سرپناه محقر مورد نظر خود را در کمتر از یکی دو شب بنا می‌کنند. در این مسیر، همه مهاجرانی که ذی‌نفع هستند از یکدیگر حمایت می‌کنند. مهاجران جدید همین‌طور که خانه‌ها را می‌سازند ابتدا آب و برقشان را به صورت غیررسمی از سیم‌ها و لوله‌های آب و امکانات موجود در روستا برداشت می‌کنند و سپس با عریضه‌نویسی و فشار مستمر بر مسئولان اجرایی در محل، به تدریج وضعیت خود را تثبیت می‌کنند. بدین سان بعد از بیست سال می‌بینیم شهر و سکونت‌گاه بزرگی مثل اسلام‌شهر در جنوب تهران (با جمعیتی دو برابر شهر تاریخی و قدیمی یزد) درست شده است. مشاهدات مستقیم نگارنده از

شهرهایی مثل تهران، کرج و مشهد نشان می‌دهد همه آنها به طور آرام با زایش سکونتگاه‌های غیررسمی روبه‌رو هستند و هنوز روند رشد آن متوقف نشده است. وقتی روستایی مهاجر، خود و خانواده‌اش را در حاشیه شهرها جای داد فرایند دوم آغاز می‌شود. زنان و مردان فعال در این مناطق برای انجام کارهای خدماتی و ساختمانی و فنی هر روز به درون شهرها می‌آیند و به انجام کارهای معمولاً همراه با زحمت مشغول می‌شوند. آنها همه روزه تفاوت سطح زندگی مردم در درون شهر و حاشیه شهر را با پوست و گوشت خود لمس می‌کنند. بخشی از این جمعیت افراد خوش‌اقبالی هستند که می‌توانند پس از چند سال پس‌انداز، دست به تحرک اجتماعی بزنند و خانه‌ای آبرومند در درون شهر تهیه و به آنجا نقل مکان کنند و در درون متن شهر ادغام شوند، اما بخشی از این جمعیت که به مرور زمان نمی‌توانند دست به تحرک اجتماعی بزنند پتانسیل‌های منفی گوناگونی پیدا می‌کنند. فرزندان بخشی از ساکنان این مناطق به انجام جرائم، فساد و اعتیاد کشیده می‌شوند؛ بخشی از آنها تحت تأثیر سیاست‌مداران مردم‌انگیز که وعده تغییر سریع وضع اقتصادی آنها را می‌دهند، قرار می‌گیرند؛ و بخشی دیگر به منبعی برای تأمین نیروی انسانی حاملان ضدجنبش و گروه‌های فشار خشونت‌طلب، به‌ویژه علیه جنبش مردم‌سالار، تبدیل می‌شوند.

این دو فرایند، طی زندگی روزانه حاشیه‌نشینان برای تطبیق خود با محیط و شرایط جدید صورت می‌گیرد. با این همه، حاشیه‌نشینان در پیش‌روی آرام‌شان، تلفات سنگین اما بی‌سروصدایی را متحمل می‌شوند مانند رشد معتادان و مجرمان در این مناطق. بخشی از آنها نیز با تحرک اجتماعی این فرصت را پیدا می‌کنند که به درون شهر جذب شوند. گاه در بلندمدت کل یک منطقه بزرگ حاشیه‌نشین نیز به شهر ضمیمه و در آن ادغام می‌شود، مثل ادغام منطقه بزرگ اسلام‌شهر در تهران بزرگ. بنابراین انتظارات ذهنی و روند واقعاً موجود پیشرفت و رشد فقط در مرکز شهرها و در میان اقشار طبقه متوسط و بالا در جریان نیست بلکه بخشی از اقشار تهی‌دست نیز از طریق حاشیه‌نشینی دست به تحرک اجتماعی می‌زنند و زندگی خود را تغییر می‌دهند و البته بخشی از آنها هم قربانی می‌شوند. این پویای حاشیه‌نشینان هم از منظر گونه جنبش‌های مبتنی بر پیش‌روی آرام و هم نحوه

ارتباط این جنبش‌ها با ضدجنبش‌هایی که معمولاً در برابر جنبش‌های سیاسی دموکراسی‌خواه یا جنبش زنان قرار می‌گیرد، حائز اهمیت است که به آن اشاره شد.

۱۰-۳. جنبش مهدویت‌گرا

دهمین جنبش اجتماعی مبتنی بر پیش‌روی آرام در ایران را باید در جریان‌های مهدویت‌گرای جامعه ایران جست‌وجو کرد.^(۹) بیش از نود درصد جمعیت ایران شیعه دوازده‌امامی هستند و بیشترشان به امام زمان (ع) به عنوان امام غایب اعتقاد دارند و مشتاقانه در انتظار ظهور موعود آل محمد حضرت هستند. وقتی از جنبش مهدویت‌گرا بحث می‌شود، منظور صرفاً اشاره به معتقدان به مهدویت نیست، بلکه توجه به سه جریان است که هرکدام از جهتی در عرصه سیاسی کنونی ایران اهمیت دارند و تنها یکی از این جریان‌هاست که به گونه‌ای از جنبش اجتماعی نزدیک است.

یکی از جریان‌های ریشه‌دار در ایران حرکتی اجتماعی - مذهبی است که به فعالیت‌های دینی انجمن حجّیه مربوط می‌شود. افکار و شخصیت کاریزماتیک آیت‌الله حلبی و فعالیت‌های مستمر او پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در مشهد و تهران، منجر به شکل‌گیری و گسترش چشمگیر شبکه جلسات و اعضای انجمن حجّیه در سراسر ایران شد. حرکت انجمن حجّیه چند ویژگی داشت که نشان می‌دهد این جریان به ویژگی‌های یک جنبش دینی و مبتنی بر پیش‌روی آرام نزدیک است و صرفاً نمی‌توان آن را به یک تشکل مذهبی تقلیل داد: نخست اینکه این جریان مهدویت‌گرا ابتدا مخالفت اصلی و علنی خود را علیه نفوذ بهائیان در دوره پهلوی سازمان داده بود و به همین دلیل ساواک (دستگاه امنیتی اطلاعاتی حکومت پهلوی) زیاد به فعالیت‌های آنها حساسیت نشان نمی‌داد، اما انجمن حجّیه پیش از اینکه یک سازمان ضدبهایبی باشند یک سازمان آموزش کلام شیعی (با روایت مکتب تفکیک) به جوانان بوده است. سازماندهی صدها جلسات مذهبی منظم انجمن از طبقه‌ها و محفل‌های کوچکی از دوستان مذهبی تشکیل می‌شد و در خانه‌ها و تعدادی از مساجد و مدارس آموزش و پرورش به طور سازمان‌یافته ادامه می‌یافت و از هر حلقه و جلسه یک نفر به حلقه بالاتر ارتباط داشت تا اینکه به حلقه اول

نزدیکان خود آیت‌الله حلبی می‌رسید. پیش از انقلاب، این حلقه‌های مذهبی در بیشتر شهرهای ایران شکل گرفته بود و اعضای آن با اصول اعتقادی شیعه، آموزه‌های اخلاقی عترت یا ائمه طاهرین علیه‌السلام و شیوه‌های مباحثه با بهائیت آشنا می‌شدند. این انجمن‌ها بیشتر در میان جوانان دبیرستانی و دانشگاهی طبقه متوسط مذهبی شهری نفوذ داشتند؛ از این رو اغلب اعضای انجمن، غیر از اینکه افراد مذهبی و معتقدی بودند و خانواده‌های گرمی داشتند و آزارشان به کسی نمی‌رسید، در عرصه کار و شغل (مثل پزشکی، مهندسی، شرکت‌های پیمانکاری و مشاوره‌ای و تجارت) نیز موفق بودند و همچنان هستند.

دوم اینکه آموزه‌های اعتقادی انجمن حجّتیّه مبتنی بر بنیادگرایی مذهبی که پس از جنگ در عرصه حکومت در ایران فعال شدند، نیست. آنها از لحاظ اعتقادی بیشتر به روایتی از مکتب تفکیک که ریشه در آرای میرزا مهدی اصفهانی و شاگردانش در خراسان دارد، تکیه دارند. طبق آموزه‌های این مکتب، باید آموزه‌های اسلامی و معارف اهل بیت را از افزوده‌های بشری بعدی - به‌ویژه در غالب عرفان و تصوف و فلسفه یونانی و اسلامی - زدود و برای فهم اسلام شیعی باید صرفاً به خود قرآن، پیامبر اسلام و ائمه طاهرین رجوع کرد. به عبارت دیگر مکتب تفکیک (برخلاف بنیادگرایان دینی) با کاربرد فلسفه و علوم انسانی و دانش‌های جدید در قلمروهای دیگر زندگی مخالفتی ندارد و پیروانش هم عملاً از بسیاری از فرآورده‌های مدرن بهره می‌گیرند، اما مهم‌ترین دغدغه آنها این است که برای شناخت اسلام شیعی باید به روش شناخت خود ائمه طاهرین التزام داشت (اگرچه نواندیشان دینی به آنها انتقاد می‌کنند که خود شناخت دینی اهل تفکیک از شیعه نیز شناختی بشری و مبتنی بر پیش‌فرض‌های متعدد است و تفکیکی‌ها و انجمنی‌ها هم باید به قواعد شناخت و منطق پایبند باشند و نمی‌توانند معرفت دینی خود را از نفوذ دیگر معرفت‌ها در امان بدانند). اما بنیادگرایان مذهبی نه فقط تفسیر خود را از دین عین حقیقت می‌دانند و با هرگونه کاربرد فلسفه قدیم یا جدید یا میراث عرفانی و کاربرد علوم انسانی جدید برای فهم متون دینی مخالفند، بلکه اساساً با زندگی مدرن امروزی هم سر مخالفت دارند و این زندگی را دین‌زدا می‌دانند.

سوم اینکه انجمن‌های حجّتیّه هم قبل و هم بعد از انقلاب نسبت به کسب

قدرت در دولت حساسیت نشان نمی‌دادند و از این نظر از آن دسته جنبش‌های اجتماعی بودند که به دنبال ایجاد تغییر در «جامعه» بودند و نه «دولت». عمده اعضای جلسات پرشمار انجمن حجّتیّه از مراجع تقلیدی پیروی می‌کردند و می‌کنند که مراجع سنتی و غیرسیاسی هستند (پیش از انقلاب آیت‌الله خویی و امروز نیز آیات عظام سیستانی و وحید خراسانی سه مرجع اصلی اعضای انجمن‌های حجّتیّه بوده‌اند که مبلغ اصل ولایت فقیه نیستند و با اسلام سیاسی فاصله و اختلاف نظر دارند).

بعد از انقلاب از آنجاکه جمهوری اسلامی به کادر مسلمان و تحصیل‌کرده نیاز داشت، تعداد قابل توجهی از هواداران و سمپات‌های انجمن حجّتیّه جذب نهادهای دولتی شدند و تعداد کمی از آنها نیز بعدها به چهره‌های اقتدارگرای مذهبی تبدیل شدند. چهارم اینکه با وجود آنکه پس از انقلاب، امام خمینی (ره) از انجمن حجّتیّه حمایت نکرد و این تشکیلات به طور رسمی تعطیل شد ولی فعالیت غیررسمی و تشکیلاتی و منسجم و جلسات منظم و شبکه‌های اجتماعی آنها فعال ماند، به طوری که به نظر می‌رسد امروز جلسات انجمن حجّتیّه تنها تشکل وسیع آموزش اعتقادات و کلام شیعه در ایران است که دولتی نیست و ریشه در امکانات جامعه دارد.

پنجم اینکه وقتی دولت نهم و دهم بر سر کار آمد، چون شعارهای مهدویت‌گرایانه می‌داد، عده‌ای از تحلیل‌گران چنین ارزیابی کردند که این جریان با انجمن حجّتیّه مرتبط است. اما جریان غالب انجمن حجّتیّه، مخالف مهدویت‌گرایی سیاسی اس که در این دوره (از سال ۸۴ به بعد) تبلیغ می‌شود و با تأکید بر حدیث و بیل لِّلوقَاتون (وای بر کسانی که برای ظهور ولی عصر (عج) تعیین زمان می‌کنند) این جریان را سیاسی و تبلیغاتی می‌دانند و با این جریان احساس نزدیکی عقیدتی ندارند؛ از این رو جریانی که در سال‌های اخیر در سطح تبلیغات رسمی از مهدویت‌گرایی دفاع می‌کنند جریانی نیست که از سوی انجمن‌های حجّتیّه تشویق شود؛ اگرچه در میان هواداران انجمن حجّتیّه گرایش‌های مختلف و متنوعی از طرفداران اصلاحات و جنبش سبز گرفته تا حامیان دولت نهم و طرفداران تغییرات ساختاری سیاسی و حتی سیاست‌گریزان وجود دارد. جریان تبلیغاتی و دولتی اخیر

بیشتر از سوی یک گرایش بنیادگرای اصول‌گرا و حلقه کوچکی از اطرافیان رئیس دولت نهم و دهم تقویت می‌شود. این جریان بیش از اینکه ریشه در یک جنبش اجتماعی در جامعه داشته باشد، ریشه در امکانات سیاسی و تبلیغاتی در دوره دولت نهم و دهم دارد و البته ارتباطی هم با بخشی از جامعه مذهبی دارد که به آن اشاره می‌شود.^(۵۰)

پس از روی کار آمدن دولت نهم (از ۱۳۸۴ به بعد) بخشی از بنیادگرایان و اقتدارگرایان که در برابر جریان وسیع اصلاحات به دنبال بازتولید موقعیت و جوّ مذهبی، سیاسی، مردمی دهه اول انقلاب بودند، سیاست‌های گوناگونی را برای احیای این فضا به مرحله اجرا گذاردند. آنها نمی‌توانستند روی شور و موج عاشورای حسینی حساب کنند، چون جامعه مثل دهه اول انقلاب در جنگ نبود که به شدت تشنه شور حسینی باشد و دیگر صدام سقوط کرده بود و عراق و عتبات عالیات آزاد شده بود و هر هفته هزاران ایرانی از نزدیک زائر حرم شهدای دشت کربلا بودند و اقتدارگرایان تندرو نمی‌توانستند شعار آزادی کربلا را بدهند. دیگر اینکه این گرایش اقتدارگرای سیاسی بر گفتمان تشیع علوی در برابر تشیع صفوی هم نمی‌توانست تکیه کند زیرا اصلاح‌طلبان خود را حاملان تشیع علوی می‌دانند و اتفاقاً اقتدارگرایان تندرو تفسیر مثبتی از تشیع صفوی دارند؛ از این رو برای آنکه این جریان بتواند به یک موج و شور مذهبی متوسل شوند این بار به اعتقادات مهدویت‌گرایانه مردم شیعه ایران متوسل شدند. از نظر اقتدارگرایان این سیاست جدید هم می‌توانست با ایده‌های بنیادگرایانه آنها و ضدیت‌شان با جهان جدید و لزوم محو آن، منافات نداشته باشد و هم می‌توانستند آن را به وسیله مذهبی خوبی برای بسیج افشار اجتماعی به‌ویژه محرومان تبدیل کنند. البته هم حوزه‌های علمیه و هم نیروهای فکری انجمن حجّتی به چنین گفتمان سیاسی مدعی مهدویت‌گرایی اعتقادی ندارند. لذا اقتدارگرایان پس از مدتی تبلیغات شدید مهدویت‌گرایی کوشش کردند خود را با یکی از جریان‌های مردمی که در میان بخشی از مردم مذهبی طبقات متوسط پایین که به لحاظ معیشتی مضطربند و نه برای تقویت حیات معنوی‌شان که برای حل مشکلات زندگی‌شان تشنه ظهور امام زمان هستند، متوسل شوند.

جریان عامه‌گرای مهدویت‌گرا در میان مردم نه پشتوانه کلامی دارد و نه از ناحیه مراجع حوزه‌های علمیه تبلیغ می‌شود ولی معمولاً در محلات و محافل مذهبی فقیرنشین اگر کسی مدعی نوعی ارتباط با امام زمان شود، مضطربین و افراد مستأصل جامعه ممکن است دور او جمع شوند. لذا در سال‌های اول حضور اقتدارگرایان در دولت نهم، این جریان سعی کرد سخنگوی جریان مهدوی‌گرای مردمی شود ولی ظاهراً بعداً متوجه شد نتیجه‌ای که می‌خواهد به دست نمی‌آید. این جریان با مخالفت روحانیان حوزه روبه‌رو شد و مورد نقد نواندیشان دینی قرار گرفت؛ بنابراین، سرخط‌های سیاسی این جریان، پس از انتخابات پرمناقشه ۲۲ خرداد ۸۸ به سیاست‌های تبلیغی جدیدی مثل مکتب ایرانی و کوروش‌گرایی متوسل شده‌اند.

این توضیحات تفصیلی به این دلیل ارائه شد که نشان دهد اولاً جریان مهدویت‌گرای انجمن حجّیه یک جریان اجتماعی و غیرسیاسی و فراتر از یک تشکل سیاسی است و به ویژگی‌های یک جنبش اجتماعی و مبتنی بر پیش‌روی آرام که دغدغه تدین جوانان شیعه را دارد نزدیک است و از لحاظ اعتقادی برای حفظ دین معتقد به جدایی نهاد دین و دولت است. ثانیاً این جریان با جریان سیاسی مهدویت‌گرا و جریان مردمی مهدویت‌گرا در اقبال فقیر جامعه متفاوت است.^(۵۱)

دلیل اینکه مهدویت‌گرایی حجّیه‌ای را در قالب جنبش‌های مبتنی بر پیش‌روی آرام آوردیم دو نکته بود: یکی اینکه جریان مهدویت‌گرایی از نوع حجّیه یک جریان دولتی و حکومتی نیست و مبتنی بر پوشش درون جامعه مذهبی ایران است و از لحاظ تاریخی و آموزشی ریشه‌دار بوده و حاملان آن در میان روحانیون و مراجع حوزه، پزشکان، مهندسان، تجار، پیمانکاران و دبیران و مدارس غیرانتفاعی مذهبی نفوذ دارند. در ضمن از آنجاکه در سال‌های اخیر این جریان با مهدویت‌گرایی سیاسی که از ناحیه حکومت تبلیغ می‌شود، مخلوط می‌شد باید به طور مستقل توضیح داده می‌شد که چه بخشی از جریان مهدویت‌گرای ایران پدیده‌ای جنبشی و چه بخشی از آن صرفاً یک پدیده تبلیغاتی، سیاسی و حکومتی است.

۴. پتانسیل جنبشی جامعه و نسبت آن با دولت

پس از توضیح لایه‌های جنبشی جامعه ایران را روشن می‌کند. بیشتر این ده جنبش اجتماعی مبتنی بر پیش‌روی آرام اگر فرصت سیاسی پیدا کنند از مؤلفه‌های اصلی جنبش فراگیر دموکراسی‌خواهی ایران می‌شوند، زیرا تقویت سازوکارهای مردم‌سالاری از شرایط لازم نهادی برای تحقق مطالبات جنبش‌های اجتماعی است. به دلیل همین مؤلفه‌های جنبشی است که هر زمان امواج اعتراضی جنبش دموکراسی‌خواهی به راه می‌افتند، به امواجی سهمگین و غیرمنتظره تبدیل می‌شود، مثل موج مشارکت سیاسی پیش‌بینی‌ناپذیر مردم در انتخابات ۱۳۷۶ و رأی غیرمنتظره و بیست میلیونی به خاتمی یا موج مشارکت و پیروزی اکثریت نمایندگان اصلاح‌طلب در انتخابات مجلس ششم یا جنبش برآمده پیش و پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم و اعتراض‌های میلیونی پس از آن در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹. این مشارکت‌های میلیونی فقط به دلیل حمایت و فعالیت احزاب، تشکلهای و شخصیت‌های سیاسی نیست، بلکه علت اصلی آن حمایت لایه‌های زیرین جنبشی جامعه ایران و پیوستن حامیان ده جنبش اجتماعی مبتنی بر پیش‌روی آرام به این جریان‌های ملی و سیاسی دموکراسی‌خواهانه است.

از میان جنبش‌های ده‌گانه مذکور، سه جنبش حامی مستقیم جنبش مردم‌سالاری نبوده‌اند. نخستین دسته، جنبش‌های قومی هستند که به دلیل هزینه بالای سیاسی هنوز دموکراسی‌خواهی مرکز‌نشینان را چندان جدی نگرفته‌اند و همچنان ترجیح می‌دهند به همان شیوه پیگیری مبتنی بر پیش‌روی آرام بر مطالبات فرهنگی خود تأکید کنند. البته اخیراً نفوذ دموکراسی‌خواهی پس از انتخابات خرداد ۸۸ در جامعه، نخبگان و جوانان تأثیرگذار در جنبش‌های قومی را به طرف جنبش دموکراسی‌خواهی معطوف کرده است.

دومین جنبشی که به طور مستقیم به حمایت از جنبش دموکراسی‌خواهی پرداخته جنبش حاشیه‌نشینان است که همچنان به همان شیوه پیش‌روی آرام خود ادامه می‌دهد. اگرچه حاشیه‌نشینان در انتخابات ریاست جمهوری ۸۴ تحت تأثیر شعارهای مبارزه با فساد و آوردن پول نفت بر سر سفره‌های مردم قرار گرفتند، پس

از شش سال تغییر چشمگیری در وضع معیشتی آنها به وجود نیامده و ممکن است امید اقشار فقیر به شعارهای مردم‌انگیز اقتدارگرایان تندرو ضعیف شده باشد. همچنین محتمل است با افزایش نرخ تورم و بیکاری و تداوم آنها، نارضایتی‌های معیشتی این جمعیت منجر به همراهی حاشیه‌نشینان با سایر جنبش‌های ملی و سیاسی شود. البته عده‌ای نیز معتقدند توزیع نقدی یارانه‌ها ممکن است اثرات مثبتی روی این اقشار گذاشته باشد که به طور جداگانه قابل بررسی است.

سومین جنبشی که به حمایت مستقیم از جنبش دموکراسی‌خواهی برنخاسته است لایه انجمن حجّتیّه در جنبش مهدویت‌گراست که یک نیروی فعال سیاسی نیست ولی از آنجاکه آنچه اقتدارگرایان انجام می‌دهند به نام دین انجام می‌گیرد و موجب بدنامی دین می‌شود، حامی سیاست‌های اقتدارگرایان نیستند. مهم‌ترین حساسیتی که انجمنی‌ها دارند - بدون اینکه بخواهند حمایت خود را از اقتدارگرایان یا رهبران جنبش دموکراسی‌خواهی نشان بدهند - این است که سرزمین ایران به عنوان سکونت‌گاه و مهد اصلی شیعه اثنی عشری با خطر فروپاشی روبه‌رو نشود. لایه عامیانه مهدویت‌گرایی هم به نظر می‌رسد این روزها باب میل جریان مهدویت‌گرای سیاسی حرکت نمی‌کند، زیرا چنان‌که گفته شد این جریان به سیاست‌های تبلیغی دیگر مثل باستان‌گرایی و کوروش‌گرایی روی آورده است. بنابراین اینکه امواج دموکراسی‌خواهی در سال‌های اخیر جدی بوده به خاطر لایه‌های جنبشی زیرین جنبش دموکراسی‌خواهی در جامعه سیاسی است.

دولت‌ها برای تخلیه مطالبات جنبش‌های اجتماعی معمولاً سه راه در پیش می‌گیرند: یکی تقویت سازوکارهای دموکراسی در جامعه است تا از طریق این سازوکارها (مثل انجمن‌های مردمی مستقل از دولت، انجمن‌های صنفی، احزاب سیاسی، مطبوعات مستقل، آزاد و سالم بودن انتخابات، دستگاه قضایی مستقل و عرصه عمومی نقد و بررسی) مطالبات جنبش‌های اجتماعی توسط نمایندگان آنها در مجلس طرح شود و در نهایت به قانون تبدیل و دولت آنها را با سیاست‌گذاری مناسب اجرا کند؛ به بیان دیگر با تقویت حکمرانی شمول‌گرای مردم‌سالارانه، پارلمان طرفدار مطالبات مردم، جامعه مدنی فعال و رعایت حقوق شهروندان می‌توان به تدریج پتانسیل جنبشی جامعه را تخلیه کرد. البته تجربه جوامعی که

دهه‌هاست فرآیند گذار به دموکراسی را طی کرده‌اند و وارد دوره تحکیم دموکراسی شده‌اند نشان می‌دهد ساختار سیاسی جدید همچنان چالش‌برانگیز است و حتی در دوره تحکیم مردم‌سالاری جامعه بعضاً با جنبش‌های جدید اجتماعی مثل جنبش‌های ضدجنگ، محیط زیست و غیره روبه‌رو است، ولی وجه ممیزه این جوامع این است که با جنبش‌های فراگیر سیاسی که کل نظام سیاسی را با چالش روبه‌رو کند، مواجه نمی‌شوند.^(۵۲)

راه دیگر تخلیه جنبش‌های اجتماعی این است که دولت به طور سامان‌یافته و مردم‌سالارانه پاسخ نمی‌دهد و مهم‌ترین عامل کنترل جامعه را ایجاد اقتدار مبتنی بر ترس (نه رضایت) شهروندان، بمباران تبلیغاتی، اخبار سوگیرانه و برنامه‌های خلاف واقع می‌بیند. در تبلیغات مکرر رسمی، مطالبات جنبش‌های اجتماعی را به توطئه کشورهای خارجی و اذتاب داخلی آنها نسبت می‌دهند؛ بنابراین، جنبش‌های اجتماعی از سطح قابل مشاهده جامعه به سطوح زیرپوستی درون جامعه می‌روند و به حرکت خود ادامه می‌دهد و معمولاً در یک فرصت سیاسی (که در جوامع رسانه‌ای فعلی این فرصت‌ها کم نیستند) در شکل جنبش‌های سهمگین و فراگیر و حتی انقلابی خود را نشان می‌دهند. به بیان دیگر کنترل مطالبات جنبش‌ها به روش اقتدارگرایی تنها برای کوتاه‌مدت جامعه را به ظاهر آرام می‌کند ولی در میان‌مدت آن را وارد یک دوره بی‌ثباتی سیاسی می‌کند. البته در دو دهه گذشته اغلب وضعیت‌های بی‌ثباتی سیاسی لزوماً به جنبش‌های انقلابی منجر نشده‌اند و حتی وقتی هم به جنبش‌های انقلابی منجر شده‌اند انقلاب‌های آرام بوده و مانند جنبش‌های کلاسیک انقلابی با خشونت حاد همراه نبوده‌اند.

سومین راه این است که دولت به سازوکار مردم‌سالاری تن نمی‌دهد ولی به تعدادی از جنبش‌های اجتماعی مثل حاشیه‌نشینان و کارگران قول انجام معجزات اقتصادی می‌دهد، ضد جنبش‌ها را در جامعه با تزریق امکانات فعال می‌کند و می‌کوشد از این طریق سیاست و سروری و کنترل خود را بر جامعه سیاسی نشان دهد. با این همه، تجربه پنجاه سال اخیر در جوامع نشان می‌دهد این حالت سوم به صورت بلندمدت نمی‌تواند ادامه پیدا کند و جامعه سیاسی به حالت اول یا حالت دوم نزدیک می‌شود.^(۵۳)

اینک باید به این پرسش پاسخ داد که دولت در برابر جنبش‌های اجتماعی ایران چه راهبردی را در پیش گرفته است؟ دو راهبرد را می‌توان در رفتار دولت تشخیص داد. راهبرد اول راهبردی عملیاتی است و بر اساس آن در شرایط فعلی دولت معتقد است اقتدار یکپارچه خود را از طریق دستگاه‌های اجرایی و امنیتی اعمال کرده و این اقتدار را به مردم نشان داده و با حمایت جنبش مردمی - مذهبی و ضد امریکایی می‌تواند در برابر پتانسیل جنبشی جامعه ایران ایستادگی کند و فعالان آنها را به تدریج از عرصه عمومی خارج کند. راهبرد دوم راهبردی تبلیغاتی است. دولت در تبلیغاتش فقط یک جنبش را در ایران به رسمیت می‌شناسد و آن هم جنبش مردمی - مذهبی - ضد امریکایی است و بقیه جنبش‌ها را توطئه، فتنه و اخیراً ضد انقلاب می‌داند که به دست نیروهای خارجی (امریکا، انگلیس و اسرائیل) تحریک می‌شوند؛^(۵۴) بنابراین جامعه ایران امروز از یک سو از پتانسیل جنبشی بالایی (هم در سطح و هم در عمق لایه‌های جنبشی جامعه) برخوردار است و شبح جنبش فراگیر مردم‌سالاری آسمان ایران را فرا گرفته و از سویی دیگر دولت همچنان تداوم اقتدارگرایی را راه درمان درد جامعه جنبشی ایران می‌داند. شایان توجه است اگر سازوکارهای دموکراتیک جامعه سیاسی ایران به‌درستی کار می‌کرد رویه‌های آینده جامعه قابل پیش‌بینی بود و چشم‌انداز جامعه در یک وضعیت نامتعین قرار نمی‌گرفت. در زمستان ۸۹ و ۹۰ هم که موج دموکراسی‌خواهی در کشورهای اسلامی در شمال آفریقا و خاورمیانه (در تونس، مصر، بحرین، اردن و لیبی) به حرکت درآمد، به‌جای اینکه نخبگان سیاسی این کشورها به عنوان الگو به تجربه حکمرانی ایران نگاه داشته باشند، به تجربه ترکیه و حزب عدالت و توسعه توجه می‌کنند.

۵. گسترش و تعمیق گفتمان سیاست اخلاقی و مدنی

پس از انتخابات خرداد ۸۸ جنبش فراگیر دموکراسی‌خواهی مجدداً فرصت ظهور پیدا کرد. در برابر تحقق مطالبات این جنبش مقاومت می‌شود و اقدامات گوناگونی برای کنترل آن صورت می‌گیرد و سعی می‌شود دست‌کم ظهور خیابانی نداشته باشد. با این همه، یکی از پیامدهای این جنبش دموکراسی‌خواهی که در تاریخ معاصر

ایران کم‌نظیر بوده، گسترش و تعمیق گفتمان سیاست اخلاقی و مدنی در ایران است. گفتمانی که در عرصه عمومی (چه در فضای مجازی و چه در شبکه‌های واقعی اجتماعی) پایگاه اجتماعی پیدا کرده است. آموزه‌های سیاست اخلاقی و مدنی در عرصه عمومی یک‌شبه اهمیت نیافته و در تاریخ ایران ریشه دارد و پس از انقلاب مشروطه به طور مستمر تقویت شده، ولی سیاست اخلاقی و مدنی هیچ‌گاه به اندازه امروز به یک «گفتمان عمومی» در میان افشار تأثیرگذار جامعه تبدیل نشده بود. ممکن است دولت بتواند امواج خیابانی اعتراض‌های جنبش دموکراسی‌خواهی را در خیابان‌ها به طور موقت مهار کند، ولی این جنبش غیر از اینکه بر لایه‌های هشت‌گانه جنبش‌های مبتنی بر پیش‌روی آرام تکیه دارد و به راحتی جمع‌شدنی نیست به یک گفتمان سیاست اخلاقی و مدنی در عرصه عمومی نیز متکی است. ارتباطات مجازی و پویا در شبکه‌های اجتماعی این گفتمان را تقویت کرده است. اقتدارگرایان با صرف هزینه از دست دادن سرمایه اخلاقی خود، در برابر امواج جنبش دموکراسی‌خواهی ایستاده‌اند و با این همه نتوانسته‌اند این جنبش و گفتمان سیاست اخلاقی و مدنی را مهار کنند. نگارنده در کتاب *جامعه‌شناسی ایران*، این گفتمان سیاست اخلاقی - مدنی را به صورت سنخ آرمانی در نظر گرفته و مورد بررسی قرار داده است.

نتیجه‌گیری

۱. جامعه ایران دارای پتانسیل جنبشی بالایی است. عقلایی‌ترین نحوه مواجهه با این جنبش‌ها تخلیه مطالبات آنها از طریق گشایش سیاسی و پذیرش سازوکارهای مردم‌سالاری (و همچنین تعمیق هرچه بیشتر سیاست اخلاقی و مدنی در زندگی روزمره در میان همه ایرانیان) است. اقتدارگرایان تاکنون در برابر مطالبات جنبش‌های ایران مقاومت کرده‌اند و این مقاومت دو پیامد داشته است. نخست اینکه دولت در ایران با این مقابله به‌جای اینکه عامل ثبات و موتور پیش‌برنده رشد و توسعه کشور باشد، از نهاد دولت مشروعیت‌زدایی کرده و دولت از درون در حال ناکارآمدی و فرسوده شدن است. پیامد دیگر اینکه تاکنون جنبش مردم‌سالاری‌خواهی به دلیل نفوذ گفتمان سیاست اخلاقی و مدنی در آن در برابر

اقتدارگرایان رفتاری مدنی داشته ولی بی‌توجهی به نارضایتی‌های انباشته در اقصای جامعه و ادامه بی‌تدبیری‌های اقتدارگرایان می‌تواند فضای عمومی جامعه ایران را بدون اینکه رهبران جنبش دموکراسی خواهی بخواهند، بی‌ثبات و حتی انقلابی کند. چنان‌که اشاره شد هم‌اکنون نارضایتی در میان جوانان و شکاف میان انتظاراتشان و واقعیت‌ها زیاد شده است. جوانان به لحاظ فرهنگی خود را در طبقه متوسط می‌بینند و می‌خواهند، ولی سطح زندگی واقعی اقتصادی آنها به دلیل رشد بیکاری و تورم، در حال کاهش است. همچنین هیچ تضمینی وجود ندارد که جنبش‌های قومی، حاشیه‌نشینی و کارگری همیشه به صورت پیش‌روی آرام حرکت کنند. ممکن است رخدادهای پیش‌بینی‌نشده‌ای به سرعت این جنبش‌ها را به جنبش‌های سیاسی و حاد اعتراضی تبدیل کنند. شایان ذکر است در این مطالعه، فقط به ویژگی‌های جنبشی جامعه ایران پرداختیم و به بررسی عقده‌ها، کینه‌های فروخته، نارضایتی‌های سرکوب‌شده و زخم‌های موجود در روان جمعی جامعه (که پاره‌ای از آنها را مثلاً می‌توان در خانواده‌های اعدامیان و مصرف‌کنندگان مواد مخدر و خانواده‌های هزاران زندانی سیاسی پس از انتخابات مشاهده کرد) اشاره نشده است. ادامه اقتدارگرایی، پتانسیل جنبشی جامعه را به مسیرهای نامعلومی می‌کشاند.

۲. این مقاله توضیح داد که اقتدارگرایان نمی‌توانند لایه‌ها و پتانسیل‌های جنبشی جامعه را از میان ببرند، زیرا اولاً این جنبش‌ها عمده‌تاً به زندگی روزمره حاملان آنها متکی است، ثانیاً رشد ارتباطات و اطلاعات در جامعه کنونی جنبش‌ها را هم‌بسته نگه می‌دارد و برای آنها فرصت می‌سازد. در آخر اینکه، موج تجربه دموکراسی‌خواهی کشورهای اسلامی در زمستان ۸۹ و ۹۰ بر روند دموکراسی‌خواهی ایران اثر افزایشی داشته و خواهد داشت.

۳. بر اساس این مطالعه می‌توان به روشنی از نگرانی‌ها و امیدهای آینده جامعه ایران نیز سخن گفت. عمده‌ترین نگرانی، ادامه سیاست‌های اقتدارگرایی است که اجازه نمی‌دهد مطالبات جنبش‌های اجتماعی با گفت‌وگو و توافق از طریق راه‌های قانونی حل و فصل شود و چنین روندی سرنوشت جامعه را نامتعیین کرده است. مهم‌ترین امید علاقه‌مندان به سرنوشت جامعه نیز به حیات و تداوم جنبش دموکراسی‌خواهی و گفتمان سیاست اخلاقی و مدنی است، زیرا در آینده اگر تداوم

اقتدارگرایی جامعه ایران را با بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های حادث‌تر سیاسی روبه‌رو کند باز این جنبش مردم‌سالاری خواهی و گفتمان سیاست اخلاقی و مدنی ایران است که عظیم‌ترین سرمایه‌ها و لنگرهای جامعه در برابر بحران‌های آتی است.

۴. بر اساس استدلال‌های این مطالعه می‌توان پیشنهادهای صریحی به دولت، نهادهای مدنی و شهروندان ارائه کرد. برای نمونه می‌توان به دولت پیشنهاد کرد گرایش‌های اقتدارگرایی را کنترل و مسیر حل مسالمت‌آمیز مطالبات جنبش‌های اجتماعی ایران را از لحاظ قانونی و پذیرش اطلاعات، باز کند. به جامعه مدنی و شهروندان نیز می‌توان توصیه کرد تا تثبیت مردم‌سالاری در ایران از تعمیق گفتمان سیاسی اخلاقی - مدنی در زندگی روزمره غفلت نکنند، زیرا این تعمیق مدنی مهم‌ترین عاملی است که می‌تواند جامعه ایران را از چرخه تاریخی اقتدارگرایی - بی‌ثباتی سیاسی خارج کند. *



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی از تحلیل‌های گوناگون درباره پدیده‌های جنبشی جامعه ایران در سال‌های ۸۸ و ۸۹ مکتوبات تحلیلی خبرگزاری‌ها و سایت‌های اینترنتی منابعی است که در دسترس است. نظرات گوناگونی که در مقدمه دسته‌بندی شدند در منابع ذیل قابل رجوع هستند. تحلیل‌های مخالفان حرکت اجتماعی پس از انتخابات در خبرگزاری فارس www.farsnews.com، تحلیل‌های اصلاح‌طلبان در سایت امروز www.emruznews.com و نوروز www.norooz&news.info، تحلیل‌های طرفداران سکولار جنبش دموکراسی‌خواهی در سایت ایران امروز www.iran-emrooz.net و تحلیل‌های طرفداران چپ مارکسیستی این جنبش در سایت اخبار روز www.akhbar-rooz.com قابل دسترس است.
۲. برای آشنایی با تعاریف گوناگون جنبش‌های اجتماعی نگاه کنید به:
 - دلاپورتا، دونالد و دیانی، ماریو، *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، مترجم: محمدتقی دلفروز، (تهران: کویر، ۱۳۸۳)، صص ۳۷-۲۷.
 - حاجلی، علی، *فهم و مطالعه جنبش‌های اجتماعی جدید*، (تهران: جامعه و فرهنگ، ۱۳۸۶)، صص ۱۲-۷.
۳. دلاپورتا و دیانی، پیشین، صص ۱۴-۱۳.
۴. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، (تهران: نی، ۱۳۸۶)، صص ۹۳-۹۲.
۵. دلاپورتا و دیانی، پیشین، صص ۳۲-۲۸.
۶. برای آگاهی از مصادیق و تقسیم‌بندی‌های گوناگون جنبش‌های اجتماعی نگاه کنید به:
 - باتومور، تام، *جامعه‌شناسی سیاسی*، مترجم: منوچهر صبوری کاشانی، (تهران: کیهان، ۱۳۶۶).
 - دلاپورتا و دیانی، پیشین.
 - حاجلی، پیشین.
 - مشیرزاده، حمیرا، *از جنبش تا نظریه اجتماعی*، (تهران: شیراز، ۱۳۸۳).
 - جلائی‌پور، حمیدرضا، «گونه‌شناسی رویکردهای تغییر؛ رجحان رویکرد اصلاحی در ایران»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۴۳-۴۲، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۷، ۴۲۰-۳۶۳.

7. Zanden, James W, *The social Experience: An Introduction to Sociology*, Second Edition, (New York: McGraw Hill Publishing co, 1990).

۸ دلاپورتا و دیانی، پیشین، صص ۳۷-۴۰.

۹. هیوود، اندرو، سیاست، مترجم: عبدالرحمن عالم، (تهران: نی، ۱۳۸۹)، صص ۶۳-۹۵.

۱۰. ملوچی، آلبرتو، در حاجلی، پیشین، صص ۱۴۵-۱۱۵.

۱۱. تحلیلگرانی که در میان مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده جنبش‌ها بر رهبری و سازماندهی متمرکز (آن‌هم از نوع عمودی) تأکید می‌کنند لازم است یک بار دیگر ادبیات نظری و تجربی جنبش‌های اجتماعی را مرور کنند. اگر بخواهیم سخن این تحلیلگران را جلدی بگیریم دو جنبش فراگیر سیاسی که جهانیان در دی و بهمن سال ۸۹ در تونس و مصر شاهدش بودند (و بعد به پیروزی آنها منجر شد) را نمی‌توانیم یک جنبش اجتماعی بنامیم زیرا نه رهبری متمرکز داشتند و نه سازماندهی عمودی.

۱۲. کرابب، یان، *نظریه‌های اجتماعی کلاسیک*، مترجم: شهناز مسمی پرست، (تهران: آگه، ۱۳۸۱)، صص ۱۰۶-۱۰۴.

- بودون، ریمون، *مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک*، جلد اول، مترجم: باقر پرهام، (تهران: مرکز، ۱۳۸۳)، صص ۹۷-۹۲.

- دیلینی، تیم، *نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی*، مترجم: بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، (تهران: نی، ۱۳۸۷)، صص ۲۰۷-۲۰۶.

۱۳. تیلی، چارلز، *انقلاب‌های اروپایی (۱۹۹۲-۱۴۹۲)* بررسی تحلیلی پانصد سال تاریخ سیاسی اروپا (آموزه‌های انقلاب)، مترجم: بهاء‌الدین بازرگانی گیلانی، (تهران: کویر، ۱۳۸۳)، صص ۴۱۵-۴۰۳.

۱۴. باتومور، پیشین، صص ۷۹-۵۵.
۱۵. پرزورسکی، آدام، «مسائلی چند در مطالعه گذار به دموکراسی»، در مجموعه مقالات گنار به دموکراسی، ویراسته محمدعلی کدیور، (تهران: گام نو، ۱۳۸۶)، صص ۱۶۶-۱۳۳.

۱۶. نش، کیت، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، مترجم: محمدتقی دلفروز، (تهران: کویر، ۱۳۸۴)، صص ۳۰۷-۲۵۵.

۱۷. گرین، جرالد، «بسیج مخالفان در انقلاب ایران، در کتاب *انقلاب‌ها*، ویراسته جک گلدستون، مترجم: محمدتقی دلفروز، (تهران: کویر، ۱۳۸۶)، صص ۳۵۰-۳۳۷.

- فورن، جان، *نظریه‌پردازی انقلاب‌ها*، مترجم: فرهنگ ارشاد، (تهران: نی، ۱۳۸۲)، صص ۳۳۶-۲۹۸.

18. Katouzian, H, "Arbitrary Rule: A comparative theory of state, politics and society in

Iran", *British Journal of Middle Eastern Studies*, Vol. 24, No. 1, pp. 49-73.

۱۹. پیران، پرویز، «شهر شهروندمدار ۲»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۲۲-۱۲۱، مهر و آبان ۱۳۷۶.

۲۰. بشریه، حسین، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، (تهران: گام نو، ۱۳۸۰).

21. Yates, D. *The Rentier state in Africa: Oil Rent Dependency and Neo colonialism in the Republic of Gaborm*, (London, Africa world Press, 1996).

22. Mandanipour, A. *Tehran: The Making of a Metropolis*, (London: Wiley pub, 1998).

۲۳. این مطالعه دعوی اعتباری را که در تبیین‌های علی - تجربی مطرح است و متکی بر داده‌های گردآوری شده به روش‌های کمی (همچون پیمایش‌های معتبر) است، ندارد. با این همه برای فاصله گرفتن نسبی از ارزیابی شخصی به غیر از اتکا به داده‌های کیفی و شواهد متعدد، با ۳۵ نفر از صاحب‌نظرانی که مسائل کنونی جامعه ایران را مورد مطالعه قرار می‌دهند، مصاحبه عمیق صورت گرفته است. بنابراین «مصاحبه با کارشناسان» نیز از جمله روش‌های به‌کاررفته برای این مطالعه بوده است. سه خصوصیت اصلی مصاحبه‌شوندگان از این قرار است: در یکی از رشته‌های علوم اجتماعی تخصص دارند؛ بیش از بیست سال درباره جامعه ایران مطالعه داشته‌اند؛ و خیر عمومی ایرانیان و ایران یکی از دغدغه‌های اصلی آنها بوده است. این افراد از اعضای گروه‌های علمی انجمن جامعه‌شناسی ایران هستند. در جریان انجام مصاحبه‌ها نگراننده متوجه شد چهارچوب تعیین شده در این مطالعه برای معرفی «گونه‌های جنبشی» جامعه ایران در مقام اکتشاف و شناسایی کفایت می‌کند. لذا این مطالعه را می‌توان چهارچوبی تفسیری - تجربی در نظر گرفت که با مطالعات تبیین‌های علی درباره جنبش‌های اجتماعی ایران به تدریج دقیق‌تر و تفصیلی‌تر خواهد شد.

۲۴. میزان نفوذ مردمی دو جنبش مذکور دقیق نیست. درصدهای ارائه شده بر اساس مصاحبه‌های انجام شده و مشاهده راهپیمایی‌های صورت گرفته و مجموعه‌ای از شواهد و قرائن کیفی و کمی در دسترس به صورت تقریبی ارائه شده است.

۲۵. بشیریه، پیشین؛ جلائی‌پور، حمیدرضا، *کارنامه دوره اصلاحات (۱۳۸۴-۱۳۷۶)*، www.norooz.com دسترسی در ۸۸/۳/۲.

۲۶. جلائی‌پور، حمیدرضا، *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی*، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۶).

۲۷. پناهی، محمدحسین، *نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرایند و پیامدها*، (تهران: سمت، ۱۳۸۹)، صص ۴۳۰-۴۲۱.

۲۸. جلائی‌پور، حمیدرضا، *جامعه‌شناسی ایران*، (تهران: نشر نی، ۱۳۹۰) (در دست چاپ).

۲۹. جلائی‌پور، حمیدرضا، ۱۳۸۱، پیشین.

۳۰. مهرگان، کیوان، *کامیابی‌ها و ناکامی‌های مجلس اصلاحات*، چاپ اول، (تهران: امید ایرانیان،

31. Jalaeipour, H., *The Iranian Islamic Revolution (1976-96)*, (Tehran: sayeh-Roushan, 1386).

۳۲. شبیانی، ملیحه، «فقر، محرومیت و شهروندی در ایران»، *رفاه اجتماعی*، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۸۴، صص ۴۱-۶۴.

۳۳. ده جنبشی که در اینجا به آن اشاره می‌شود یک حصر منطقی نیست، بلکه این فهرست باز است. از نظر این جستار، ده پدیده‌ای که به آن نام جنبش اطلاق شده است دارای بیشتر ویژگی‌های جنبش‌های مبتنی بر پیش‌روی آرام هستند. در مصاحبه‌ای که نگارنده با صاحب‌نظران داشته تنها درباره جنبش نامیدن حاشیه‌نشینان و موعودگرایان توافق نبود.

۳۴. کاشی، محمدجواد و دیگران، «نقش شکاف‌انداز تجربیات نسلی در ایران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، شماره ۱۶، بهار ۱۳۸۴، صص ۲۹۲-۲۵۱.

۳۵. بیشتر ویژگی‌های ذکرشده درباره جوانان مورد تأیید مصاحبه‌شوندگان بود.

۳۶. بیست و هشت نفر از مصاحبه‌شوندگان بر وجه اعتراضی شکاف مذکور در میان جوانان تأکید داشتند.

۳۷. جلائی‌پور، حمیدرضا، «چهار ارزیابی جامعه‌شناسی از موقعیت زنان ایران (۱۳۷۶-۱۳۸۴)»، *مجله رفاه اجتماعی*، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۸۵، صص ۷۲-۳۹.

۳۸. بیش از دوسوم مصاحبه‌شوندگان به این نوع اقدامات در میان زنان اشاره می‌کردند.

۳۹. جلائی‌پور، حمیدرضا، ۱۳۸۴، پیشین.

۴۰. برای آشنایی با تشکل‌های فمینیستی به سایت مدرسه فمینیستی نگاه کنید.

(www.feministschool.com)

۴۱. جلائی‌پور، حمیدرضا، «فهم افول جنبش دانشجویی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)»، *مجله مسائل اجتماعی*، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۹.

۴۲. جلائی‌پور، ۱۳۸۱، پیشین.

۴۳. برای آشنایی با حرکت اجتماعی سکولاریستی به سایت www.iran-émrooz.net مراجعه کنید.

۴۴. ارزیابی‌ای که در اینجا درباره حرکت اجتماعی سکولارها انجام گرفته برگرفته از قدر متقن و کف ارزیابی‌هایی است که مصاحبه‌شوندگان این مطالعه داشته‌اند.

۴۵. برای آشنایی با حرکت اجتماعی ایرانیان خارج از کشور به سایت سبالی‌لینک مراجعه کنید: (www.sabalink.com)

۴۶. برای آشنایی با حرکت‌های اجتماعی در میان اقوام ایران به سایت اخبار روز مراجعه کنید: (akhbar-rooz.com)

۴۷. توصیفی که در اینجا درباره حرکت جمعی معلمان و کارگران ارائه شده است علاوه بر مصاحبه با صاحب‌نظران، به مصاحبه با ده نفر از فعالان آموزش و پرورش و ده نفر از فعالان کارگری نیز متکی است.

۴۸. نقدی، اسدالله، *حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی*، (تهران: فناوری، ۱۳۸۶).

۴۹. ارزیابی‌ای که در اینجا درباره مهدویت‌گرایی انجام شده، به غیر از مصاحبه با کارشناسان، از مصاحبه با ده نفر از اعضای محافل و جلسات انجمن حجّتیّه نیز تغذیه شده است.

۵۰. برای آشنایی با مهدویت‌گرایی‌های جدید به فصلنامه معرفتی اعتقادی سمات (۱۳۸۹) مراجعه کنید.

۵۱. در ضمن باید به این نکته توجه داشت افرادی که از نزدیک با فعالیت‌های مرحوم حلبی و نیروهای فکری انجمن حجّتیّه آشنایی دارند، معتقدند این نیروها اهل خشونت و حذف و برخوردهای چماقی با مخالفان خود نیستند و برای پیشبرد اهداف اعتقادی خود عمدتاً به فعالیت‌های فرهنگی نرم، جلسات مذهبی، مدارس مذهبی و بحث و گفت‌وگو با مخالفان تکیه می‌کنند و در عین حال نیز به شدت به اعتقادات شیعی و اخلاق مذهبی پایبندند و از فقه و کلام نسبتاً متصلب، محافظه‌کارانه و بسته‌ای پیروی می‌کنند.

۵۲. کیت نش، پیشین.

۵۳. پرزورسکی، پیشین.

۵۴. برای آشنایی با مکتوبات تحلیلی در این زمینه به سایت خبرگزاری فارس در سال ۸۹ مراجعه کنید. (www.farsnews.com)



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی